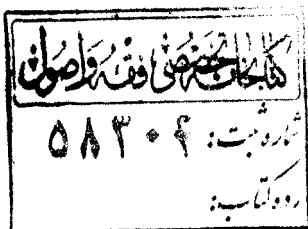


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

10
11
12

با مقدمه حضرت آیت الله العظمی سبحانی (دام ظلّه)



فقه مسائل نوپدید

تغییر جنسیت

تحقیقی در تغییر جنسیت و حکم شرعی آن

مرتضی ترابی

ترابی، مرتضی، ۱۳۴۳ -

Torabi, Morteza

تغییر جنسیت: تحقیقی در تغییر جنسیت و حکم شرعی آن / مرتضی ترابی با مقدمه حضرت آیت
الله العظمی سبحانی (دام ظلّه).

قم توحید قم، ۱۳۹۸

۵۵۰ ص. ۱۰۰۰۰۰ ریال

شابک: ۵-۵-۶۸۸۶-۶۳۲-۹۷۸

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

عنوان دیگر: فقه مسائل نوپدید تغییر جنسیت، تحقیقی در تغییر جنسیت و حکم شرعی آن.

عنوان دیگر: تحقیقی در تغییر جنسیت و حکم شرعی آن.

موضوع: تغییر جنسیت (فقه)

موضوع: (Islamic law) (Sex change)

موضوع: تغییر جنسیت

Sex change: موضوع

شناسه افزودن: سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۳۰۸ -

شناسه افزودن: Sobhani Tabrizi, Jafar

ردیف بندی کنگره: ۶ / ۱۹۸ BP

ردیف بندی دیویی: ۳۷۹ / ۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۱۹۶۱۸

شناسنامه اثر:

نام اثر: فقه مسائل نوپدید تغییر جنسیت، تحقیقی در تغییر جنسیت و حکم شرعی آن

مولف: مرتضی ترابی

چاپ: اول ۱۳۹۸

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

ناشر: انتشارات توحید قم - میدان شهداء اول خیابان صفائیه،

تلفن: ۰۲۵ ۳۷۷۴۵۴۵۷

فهرست مطالب

مقدمه‌ی آیت‌الله العظمی سبجانی (دامت برکاته).....	۹
فقه اسلامی و مسائل نو ظهور.....	۹
تغییر جنسیت.....	۱
مفهوم شناسی تغییر جنسیت.....	۱
آنچه در تغییر جنسیت اتفاق می‌افتد.....	۳
تفاوت‌های اصلی مرد و زن.....	۵
فرض‌های قابل تصور در تغییر جنسیت.....	۱۱
انواع تغییر جنسیت دارای مصادیق عینی.....	۱۲
الف: تغییر جنسیت در ناراضیان جنسی (ترنس سکشوال).....	۱۲
ب- تغییر جنسیت در خنثی.....	۱۴
ج: تغییر جنسیت در افراد سالم (مذکر یا مؤنث واقعی).....	۱۴
حکم تغییر جنسیت.....	۱۵
حکم تغییر جنسیت در ناراضیان جنسی (ترنس سکشوال).....	۱۵
حکم تکلیفی.....	۱۵
۱. حرمت تأنث و تخنث.....	۱۵
بررسی سندی:.....	۲۲

- نقد و بررسی: ۲۳
- پاسخ: ۲۳
- ۲- اشاعه فحشا از طریق لواط و مساحقه ۲۴
- ۳- حرمت وارد کردن نقص و ضرر بر خود ۲۷
۱. آیه کریمه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» ۲۷
۲. استفاده از تعلیل روایات در بیان برخی محرمات ۲۸
- نقد استدلال ۳۱
۳. استدلال به سیره عقلا ۳۱
- نقد استدلال ۳۲
۴. استدلال به حدیث لاضرر ۳۲
- اشکال و پاسخ ۳۲
۵. تمسک به آیات و روایات ناهی از ظلم به خود ۳۳
۶. تمسک به حکم عقل ۳۵
- اشکال ۳۶
۷. مصداق اسراف بودن اضرار به بدن ۳۶
۸. روایات دال بر حرمت میوه‌ها و سبزی‌های مُضَرّ ۳۸
- نقد و بررسی ۳۹
- نگاه کلی به ادله حرمت اضرار به نفس ۳۹
- استدلال به ادله حرمت اضرار به نفس در تغییر جنسیت ۴۱

۴- حرمت تغییر آفرینش خدا..... ۴۱

ب: تغییر جنسیت در خنثی ۴۸

۱- تغییر جنسیت در خنثای غیر مشکل..... ۴۸

۲: تغییر جنسیت در خنثای مشکل..... ۴۹

ج: حکم تغییر جنسیت در افراد سالم (مذکریا مؤنث واقعی) ۵۱

نتیجه: ۵۱

مقدمه آیت الله العظمی سبحانی (دامت برکاته)

فقه اسلامی و مسائل نو ظهور

شریعت خاتم پیامبران (ص)، پایان بخش تمام شرایع آسمانی است از این جهت توان پاسخ گوئی به همه مسائلی که در زندگی بشر تا روز رستاخیز رخ می دهد را دارد؛ و کتاب های فقهی در این چهارده قرن و اندی نوشته شده گواه روشن بر این سخن است و در این میان، میان گزاره های عقل نظری و عقل عملی فرقی نیست.

آیین اسلام درباره ی قضایایی که پیرامون بود و نبود موجودات سخن می گوید، کامل ترین اندیشه ها را مطرح می کند تا آنجا که دگرگونی تمدن ها کوچک ترین خللی در قرآن ایجاد نکرده است و همچنین درباره گزاره هایی که پیرامون بایدها و نبایدها گفتگو می کند کامل ترین طرح ها را دارد. از این جهت کارشناسان بخش دوم که فقیهان عالی قدر هستند، به تمام مسائل اقتصادی، اخلاقی و غیره پاسخ گفته و در تبیین حکم آن ها از کتاب و سنت و داوری های عقل فطری بهره گرفته اند.

در تمدن غربی، یک رشته مسائل نو ظهور مطرح شده و تا امروز بی پاسخ نمانده است.

۱۰ فقه مسائل نوپدید

ناگفته پیداست روش پاسخ‌گویی به این رشته از مسائل، آشنایی با واقعیت موضوع و روشن شدن حدود آن است تا پس از شناخت آن دو، حکم شرعی آن در گرو اجتهاد مطلق بیان گردد...

قم جعفر سبحانی

مؤسسه امام صادق (ع)

۱۳۹۷/۱/۱

تغییر جنسیت

مقدمه

با پیشرفت روش‌های جراحی، به‌ویژه جراحی پلاستیک و زیبایی، موضوع تغییر جنسیت به عنوان یک موضوع نوپدید که دارای ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی، فقهی و حقوقی می‌باشد، مطرح شده است. حتی برخی آن را راه‌حل پزشکی برای افراد دارای اختلال هویت جنسی قلمداد نموده‌اند. و در مقابل آن، کسانی آن را به عنوان یک معضل اجتماعی و انحراف اخلاقی، همسان با گرایش‌های همجنس‌بازی می‌دانند.

در هر صورت این موضوع، سؤالات زیادی را از بُعد اخلاقی و فقهی ایجاد نموده است که پاسخ دقیق به آنها می‌تواند از سردرگمی مؤمنان در این رابطه جلوگیری کند. ما در این نوشته در صدد بررسی فقهی موضوع در سایه ادله شرعی هستیم.

مفهوم شناسی تغییر جنسیت

با توجه به وضوح معنای دو واژه «تغییر» و «جنسیت»، معنای عرفی تغییر جنسیت تبدیل کامل جنس مذکر به جنس مؤنث می‌باشد، ولی با بررسی و دقت در آنچه که عملاً در حین تغییر جنسیت اتفاق می‌افتد و مراجعه به منابع معلوم می‌شود که در نزد جراحان و پزشکان معنای عرفی آن مقصود نیست. در لغت‌نامه مِریَم وبستر تغییر جنسیت (sex change) چنین تعریف شده است:

«به فرآیندی که در آن، زندگی به عنوان فردی از یک جنس به زندگی به عنوان فردی از جنس مخالف با انجام عمل جراحی، درمان هورمونی و غیره برای به دست آوردن ظاهر فیزیکی جنس مخالف تغییر می یابد گفته می شود.» و در لغت نامه کمبریج آمده است:

«تغییر جنسیت (sex change) یعنی جراحی همراه با هورمون درمانی که به مرد بسیاری از ویژگی های زنانه و به زنان بسیاری از ویژگی های مردانه را می دهد.»

در هر دو تعریف فوق تغییر کامل یک جنس به جنس دیگر مطرح نشده است تنها تغییر ظاهری یا تغییر برخی از ویژگیها مطرح شده است.

و لذا باید گفت «تغییر جنسیت» یک اصطلاح خاص در جراحی پزشکی است و مراد، تغییر مرد به زن در همه ی ارگان های درونی و بیرونی و دیگر مشخصات ژنتیکی و سلولی نیست بلکه مراد تغییر و تبدیل ظاهری در آلت تناسلی است، پس روشن است که معنای عرفی آن مراد نیست. در مقابل تعاریفات بالا که همه تأکید بر ظاهری بودن تغییر می کردند تعریفی دیگری مطرح است: و آن این که: «تغییر جنسیت عبارت است از عمل جراحی در آلت تناسلی به گونه ای که مرد به زن یا زن به مرد تبدیل گردد یا فرد خنثی به جنس مرد یا زن تبدیل گردد.»^۱

ولی با توجه به آنچه که در بالا توضیح داده شد، این تعریف مبهم است؛ زیرا روشن ننموده که مرادش از تبدیل زن به مرد، تبدیل همه جانبه است، یا تبدیل در برخی جهات. اگر مقصود ایشان تبدیل همه جانبه است، چنین

چیزی چنانکه توضیح داده خواهد شد، هرگز ممکن نیست و اگر تبدیل در برخی جهات است، باید در تعریف ذکر می‌گردد.

آنچه در تغییر جنسیت اتفاق می‌افتد

امروزه عمل جراحی تغییر جنسیت طی این فرایند محقق می‌شود:

مردی که می‌خواهد تبدیل به زن شود نخست آلت تناسلی مردانه به همراه بیضه‌های او قطع می‌گردد. سپس حفره‌ای میان دو پای او ایجاد می‌شود که بخشی از روده در آن قرار داده شده است. این حفره به مثابه آلت تناسلی زنانه در بدن فرد ایجاد می‌شود.

برای اینکه آلت ایجاد شده مانند آلت تناسلی زنانه تحریک‌پذیر باشد، از قسمتی از ختنه‌گاه آلت رجولیت برای ایجاد کلیتوریس آلت زنانه (قسمت تحریک‌پذیر آلت تناسلی زنانه که مقداری نعوظ دارد) استفاده می‌شود. سپس با پروتز سینه‌ای مانند سینه‌زنان در او ایجاد می‌گردد. فرد به همراه آن از هورمون زنانه استفاده می‌کند تا به تدریج برخی خصوصیات ثانویه زنان در او پدید آید، مانند اینکه صدایش نازک گردد و آناتومیک اندامش مانند اندام زنان شود و موی صورتش از بین برود. گاهی نیز از لیزر برای از بین بردن موی صورت و بدن او استفاده می‌شود.

این عمل در زنی که می‌خواهد تبدیل به مرد گردد بدین قرار است که ابتدا سینه، رحم، تخمدان و مهبل او برداشته می‌شود. سپس برای ایجاد آلت تناسلی مردانه در او از یکی از دو روش ذیل استفاده می‌شود؛ یا قسمتی از عضله پهلوی یا عضله و استخوان ساعد از بدن جدا می‌گردد و بین دو پای آنها

پیوند زده می‌شود و یا کلیتوریس آلت آنها بزرگ می‌گردد و تبدیل به آلت مردانه می‌شود.

در روش دوم آلت ذکوریت ایجاد شده تحریک پذیر است و مقداری حالت نعوظ هم دارد، هر چند شاید نتوان با آن عمل نزدیکی را انجام داد. در مرحله بعد مجرای ادرار به نوک آلت تناسلی منتقل می‌شود تا فرد بتواند حالت ادرار مردانه پیدا کند.

در نهایت کیسه بیضه ایجاد می‌شود که برای این کار لبه‌های فرج خالی می‌گردد و در داخل آن پروتزی مانند بیضه قرار داده می‌شود. به همراه آن هورمون‌درمانی آغاز می‌شود که فرد با استفاده از هورمون مردانه به تدریج برخی خصوصیات ثانویه مردان مانند خشونت در صدا و موی صورت در او پدید می‌آید.

هر دو دسته بعد از اینکه قدرت تولیدمثل جنس موافق خود را بعد از عمل جراحی از دست دادند، قدرت تولیدمثل جنس مخالف را پیدا نمی‌کنند؛ یعنی زنی که به مرد تغییر جنسیت یافته فاقد اسپرم است و مردی که به زن تغییر جنسیت یافته فاقد رحم و تخمدان است. ممکن است برخی اعمال جراحی برای تغییر جنسیت در ایران یا سایر کشورها، تفاوت‌های جزئی با آنچه ذکر شد داشته باشد، اما آنچه در همه این اعمال جراحی تا کنون مشترک بوده این است که پزشکان تا کنون نتوانسته‌اند برای بیمار، عضو تناسلی جنس مخالف را با همه ویژگی‌های آن ایجاد کنند.^۱

^۱ مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۶

بنابراین در تغییر جنسیت به هیچ وجه اندام‌های تولیدمثل مردانه یا زنانه داخلی تبدیل به اندام جنس مخالف نمی‌شود. مثلاً در تغییر جنس مرد به زن آنچه که اتفاق می‌افتد این است که آلت تناسلی مرد با جراحی حذف شده و به جای آن، چیزی شبیه مهبل در بدن احداث می‌شود؛ بدون اینکه دارای رحم و دیگر ویژگی‌های زنانه شود.

برای این که روشن شود تغییر جنسیت در تغییر و تبدیل کدام ارگان‌ها مؤثر است به تفاوت‌های اصلی مرد و زن اشاره نموده سپس فرایند تغییر آن‌ها در تغییر جنسیت را بررسی می‌کنیم:

تفاوت‌های اصلی مرد و زن

جنسیت در انسان معمولاً با چهار عامل تعیین می‌شود:

۱. کروموزوم
 ۲. غدد جنسی (تخمندان و یا بیضه)
 ۳. وضعیت هورمون
 ۴. خصوصیات جنسی اولیه و خصوصیات جنس ثانویه
- همه این عوامل (در جریان تغییر جنسیت) قابل تغییر نیستند: کروموزوم‌ها قابل تغییر نیستند؛ غدد جنسی را می‌توان حذف کرد، اما جایگزین نمی‌شود. وضعیت هورمون قابل تغییر است. ویژگی‌های جنسی اولیه و ثانویه موجود به صورت محدود می‌تواند تغییر کند.^۱
- توضیحی در رابطه با موارد تفاوت مرد و زن:

^۱ ویکی پدیا، ۲۰۲۰ sex change

۱- کروموزوم‌ها؛ که در ساختار سلولی مردان به صورت XY در ساختار سلولی زنان به صورت XX است. DNA و پروتئین‌ها اجزای اصلی کروموزوم‌ها هستند. سلول‌های انسانی شامل ۲۳ جفت کروموزوم (در کل ۴۶) هستند. ۲۲ جفت اتوزوم (کروموزوم‌های غیر جنسی) و یک جفت کروموزوم جنسی وجود دارد. کروموزوم‌های جنسی X و Y جنسیت را تعیین می‌کنند.^۱

۲- هورمون‌ها؛ تفاوت در میزان تولید هورمون تستوسترون از تفاوت‌های میان دو جنس است. تستوسترون، هورمونی است که اثر پر قدرتی در تولید پروتئین در سراسر بدن دارد، رشد بافت‌های عضلانی را تحریک می‌کند و بر قدرت بدنی مرد می‌افزاید. توده عضلانی بدن مرد، به طور متوسط ۵۰ درصد بیشتر از بدن زن است، ازاین رو مرد برای انجام کارهای سنگین توانایی بیشتری دارد. تستوسترون از عوامل رسوب کلسیم در استخوان‌هاست و بر اندازه و استحکام آنها می‌افزاید.

افزایش تستوسترون که هورمون مردانه است و دفع استروژن که هورمون زنانه است، موجب ایجاد صفات مردانه و کاهش تستوسترون و افزایش استروژن، موجب ایجاد صفات زنانه می‌شود. به طور متوسط، بدن هر مرد بیست برابر بیشتر از بدن هر زن تستوسترون تولید می‌کند، هرچند به دلیل متابولیسم بیشتر، سطح پلاسمایی این هورمون در مردان، فقط هفت برابر زنان است.

۱. کروموزوم: اگر DNA موجود در یکی از سلول‌های بدن انسان، به صورت يك نخ از آن بیرون کشیده شود، طول نخ حاصله ۹۱ سانتیمتر خواهد شد. از آن‌جا که اندازه هسته سلول که جایگاه DNA است، حدود چند هزار میلی‌متر است، DNA با پیچیدن به دور پروتئین‌های ویژه‌ای به صورت تعدادی جسم رشته مانند به نام کروموزوم بسته‌بندی می‌شود. هر سلول بدن انسان ۲۳ جفت کروموزوم دارد. يك جفت از این کروموزوم‌ها در تعیین جنسیت دخالت دارند و کروموزوم جنسی نامیده می‌شوند...

ولی هورمون زنانه، استروژن موجب زیبایی اندام و لطافت، نرمی پوست و تنظیم انحنای خاص اندام زنان و تنظیم تغییرات دوره‌ای رحم می‌شود.

۳. خصوصیات جنسی اولیه:

خصوصیات جنسی اولیه: همان اندام‌های ضروری برای تولیدمثل هستند. اندام‌های جنسی در زنان عبارت‌اند از تخمدان‌ها، لوله‌های فالوپ، رحم و مهبل، و در مردان عبارت‌اند از بیضه‌ها، آلت تناسلی، کیسه بیضه‌ها، کیسه‌های منی و غده پروستات. طی بلوغ این اندام‌ها بزرگ می‌شوند و رشد می‌یابند.

۴. خصوصیات جنسی ثانویه

خصوصیات جنسی ثانویه در زنان شامل سینه‌های بزرگ، مفصل ران پهن، صورت گردتر، کمر کوچک‌تر، رسوبات چربی و چربی زیرپوستی بیشتر و موارد متعدد دیگر است.

در مردان موی صورت، سبک بزرگ‌تر (مردان اغلب سبک گلوی بزرگ‌تری نسبت به زنان دارند و به همین علت صدای بم‌تر نسبت به زنان دارند). حجمه سنگین‌تر، پهن شدن شانه و صورت مربعی دارای ویژگی‌های زاویه‌ای بیشتر، زمختی یا سفتی بافت پوست به دلیل چربی زیرپوستی کمتر از مهم‌ترین موارد خصوصیات جنسی ثانویه است.

به طور کلی استخوان‌های مرد نسبت به زن، درشت‌تر و با قوام‌ترند، و لگن مرد، شکل قیفی می‌یابد و برای تحمل بارهای سنگین آمادگی بیشتری دارد. ولی در زنان، لگن، پهن و عمق آن کم می‌شود. در زمان بلوغ، نسبت پهنای شانه به عرض لگن در پسران بیشتر می‌شود، و در دختران عرض لگن نسبت به شانه افزایش می‌یابد.

جمع‌جمه زن با جمع‌جمه مرد متفاوت است. در همه نژادها استخوان‌های جمع‌جمه زنان نازک‌تر از مردان است و حجمی حدود ۱۰ درصد کمتر از جمع‌جمه مرد دارد. طول، قطر و وزن استخوان‌ها و قفسه سینه و ستون مهره‌ها، استخوان لگن و سر و گردن زن و مرد متفاوت است.

غیر از موارد یاد شده تفاوت در ناحیه پیوتالاموس مغز^۱ نیز یکی دیگر از تفاوت‌های مرد و زن می‌باشد.

دسته یا خوشه‌ای از سلول‌ها در ناحیه پریاپتیک هیپوتالاموس است که این ناحیه در مغز انسان و دیگر پستانداران در تمایز جنسی مغز، نقش کلیدی دارد. اندازه این خوشه سلولی در مردان بالغ، تقریباً دو برابر زنان بالغ است. این تفاوت‌ها مهمترین موارد افتراق مرد با زن می‌باشد.

موارد قابل تغییر

در تبدیل مرد به زن، یا به عکس، تغییر در ساختار سلولی و کروموزوم‌ها که تفاوت اصلی زن و مرد است، هرگز ممکن نیست.

غدد تناسلی را نیز تنها می‌توان حذف کرد، ولی جایگزین نمودن آنها با غدد جنس مخالف ممکن نیست.

البته هورمون‌ها را می‌توان با تزریق و مانند آن، تحت کنترل نگاه داشت، اما غددی که این هورمون‌ها را ترشح می‌کنند در بدن جنس مخالف قرار داده نمی‌شوند.

تفاوت فیزیولوژیک نیز در اغلب موارد، قابل تبدیل نیست و فقط در برخی موارد جزئی، با جراحی قابل تبدیل است.

در نتیجه در تغییر جنسیتی که فعلاً مصطلح شده فقط اعضای تناسلی را که در مردان آلت مردانگی و در زنان فرج است، می‌توان در ظاهر تغییر داد. اینکه گفته می‌شود در ظاهر برای این است که آلت مردانه‌ای که برای زنانی که می‌خواهند مرد بشوند، پیوند داده می‌شود، مجرای انزال منی و ترشحات مردانه نیست؛ بلکه با استفاده از برخی استخوان‌های ساعد، فقط شبه آلتی درست می‌شود که هرگز از آن، منی جریان پیدا نمی‌کند. همچنین در مهبل که برای مردانی که می‌خواهند زن بشوند، ایجاد می‌شود نیز هرگز ترشحات جنسی انجام نمی‌گیرد، از این رو برای مرطوب ماندن آن، باید چاره‌اندیشی کنند.

از این رو نامیدن این تغییرات کوچک، به نام تغییر جنس، فقط یک نوع اصطلاح است، نه تبدیل واقعی یک جنس به جنس دیگر. لذا گفته شد که معنای عرفی تغییر جنسیت که به معنای تغییر کامل است با معنای دقیق آن در نزد جراحان که به معنای تغییر محدود در ظاهر می‌باشد متفاوت است. با توجه به تفاوت بین معنای عرفی تغییر جنسیت و معنای رایج آن در میان جراحان، تعیین مراد از آن، برای بیان حکم شرعی و آثار حقوقی آن، از اهمیت بالایی برخوردار است.

از ظاهر کلمه «تغییر جنسیت» بدون قید، معنای عرفی آن به ذهن تبادر می‌کند؛ یعنی اینکه همه ارگان‌های مردانه به زنانه یا به عکس تبدیل شود، نه اینکه صرفاً یک تبدیل ناقص و ظاهری انجام پذیرد، حال آنکه معنای دقیق آن در نزد جراحان و آنچه در واقع انجام می‌گیرد، چیز دیگری است.

متأسفانه خلط بین معنای عرفی تغییر جنسیت و اصطلاحی آن، باعث عدم وضوح موضوع برای بررسی حکم شرعی آن شده است. باید توجه داشت که

تغییر جنسیت به معنای دقیق آن، در حال حاضر از نظر علم پزشکی محال است و آنچه در واقع رخ می‌دهد، فقط شباهت دادن مرد به زن، یا به عکس، از طریق جراحی است، نه بیشتر.

آقای دکتر حسین صفایی و دکتر اسدالله امامی در این باره چنین می‌گویند: «به نظر می‌رسد تغییر جنسیت به معنای دقیق کلمه، فرضی بیش نیست؛ به طوری که کارشناسان پزشکی گفته‌اند تغییر جنسیت در افرادی که زن یا مرد کامل هستند و ابهام در آن‌ها مشاهده نمی‌شود به هیچ وجه ممکن نیست و فقط در مورد افراد دو جنسی (هرمافرودیت) که ابهام و اختلال جنسی از نوع ژنتیکی و کروموزومی و نشانه‌های دیگر از این قبیل دارند تعیین جنسیت با آزمایش‌ها و بررسی‌ها معلوم می‌شود که مرد یا زن معرفی شده از جنس دیگر بوده است».^۱

برای این که چنانکه توضیح داده شد کاری که برای تغییر جنسیت یک مرد بر روی او انجام می‌شود، تنها حذف آلت ذکوریت و بیضه‌ها و ایجاد یک سوراخ، شبیه فرج در بدن او است، بدون اینکه ارگان‌های واقعی زن، مانند رحم و تخمدان در بدن او ایجاد شود و حتی داخل آن سوراخ، باید با عوامل بیرونی مرطوب نگه داشته شود.

همچنین برای تغییر جنسیت یک زن هم فقط چیزی شبیه آلت مردانگی به بدن او پیوند داده می‌شود و استخوان ساعد در آن قرار داده می‌شود، بدون اینکه هرگز منی در آن جریان پیدا کند، یا سایر خصوصیات آلت مرادنه را داشته باشد.

^۱ کریمی نیا، ۱۳۸۹: ۵۸

به هر حال ما در این بحث، برای بیان حکم شرعی تغییر جنسیت، تمام فروض قابل تصور در آن را ذکر کرده و سپس به بررسی حکم مواردی که مصداق خارجی دارند می‌پردازیم.

فروض‌های قابل تصور در تغییر جنسیت

تغییر جنسیت به هشت صورت قابل تصور است:

۱- تبدیل جنس مذکر واقعی به مؤنث واقعی

برای تحقق چنین فرض باید در اعضای تناسلی مرد و دیگر ارگان‌ها و اندام‌های درونی و بیرونی او تغییراتی رخ دهد تا از نظر ژنتیکی، فیزیولوژی و سلولی مانند زن شود.

اما چنان‌که گذشت این فرض در حال حاضر امری غیر ممکن است.

بنابراین بحث فقهی برای بیان حکم شرعی این فرض صرفاً جنبه بحث علمی دارد و ناظر به واقعیت موجود در خارج نیست.

۲- تبدیل جنس مذکر واقعی به مؤنث ظاهری (ناقص)

به عنوان مثال، آلت مردانه مرد را برداشته و به جای آن سوراخی شبیه به مهبل ایجاد می‌کنند و با تقویت هورمون‌های زنانه، موجب بروز شباهت‌هایی مانند کم شدن مو در بدن او می‌شوند، بدون اینکه بتوانند در ارگان‌های درونی او تغییراتی برای ایجاد تخمک و بارداری و نظایر آن به وجود آورند.

۳- تبدیل جنس مذکر ظاهری (ناقص) به مؤنث واقعی

این فرض در دو مورد، مصداق پیدا می‌کند:

الف) خنثای غیر مشکل که به لحاظ علانم شرعی ملحق به زن می‌باشد.

ب) خنثای مشکلی که با تحقیقات علمی زن بودن او ثابت است و در ظاهر هم برخی از ارگان‌های زنانه را در بدن خود دارد. و این دو قسم در حقیقت تبدیل و یا تغییر جنسیت نیست بلکه کشف جنسیت حقیقی می‌باشد.

۴- تبدیل جنس مذکر ظاهری (ناقص) به مؤنث ظاهری

این فرض در خنثای مشکل که زن یا مرد بودن او به لحاظ علانم شرعی و یا امارات علمی اطمینان‌آور ثابت نیست، مصداق پیدا می‌کند و تبدیل او به این نحو است که با حذف برخی از علانم مردانه و تقویت علانم زنانه، او را ملحق به زن می‌کنند.

بحث راجع به خنثی فعلاً مد نظر ما نیست لذا وارد آن نمی‌شویم. این اقسام چهارگانه، در تبدیل مؤنث به مذکر هم فرض دارد که در مجموع، هشت قسم می‌شود.

انواع تغییر جنسیت دارای مصادیق عینی

مواردی از تغییر جنسیت که در حال حاضر در جوامع علمی مطرح بوده و در خارج احیاناً تحقق می‌یابد، به شرح زیر است:

الف: تغییر جنسیت در ناراضیان جنسی (ترنس سکشوال)

ناراضی جنسی که گاهی به آن تراجنسیتی یا به اختصار ترنس و در انگلیسی به آن transsexual گفته می‌شود، از نظر علمی افراد مبتلا به اختلال هویت جنسی شمرده شده و چنین تعریف می‌شود: اختلال هویت جنسی عبارت است از ترجیح نیرومند و پایدار فرد برای داشتن وضعیت و نقش جنس مقابل، یعنی همانندسازی پایدار با جنس مقابل که البته صرفاً شامل تمایل فرد به داشتن امتیازات فرهنگی - اجتماعی جنس

مقابل نیست. ویژگی مهم این افراد ناراحتی مداوم در مورد جنسیت یا احساس همخوانی با نقش جنسیتی خود است.^۱ و به عبارت مختصر فردی هست که دارای جنسیت کاملاً مشخص و معین می‌باشد ولی قویاً اعتقاد دارد که او متعلق به جنس مخالف است.^۲ و برخی در تعریف آن آورده اند.

در لغت‌نامه کمبریج ناراضی جنسی چنین تعریف شده است: «شخصی مثلاً مردی که احساس می‌کند باید جنسیت مخالف داشته باشد و به همین خاطر رفتار و لباس پوشیدنش را همانند فردی از جنس مخالف قرار می‌دهد.»

این افراد چون از نظر ظاهر بدن و ساختمان جسم، مذکر کامل یا مؤنث کامل هستند تغییر جنسیت در آن‌ها ظاهرسازی بیش نیست و داخل در قسم تغییر مذکر یا مؤنث واقعی به ظاهری مخالف خواهد بود. البته از نظر حکم شرعی ممکن است در این قسم، وجوه خاصه بر جواز مورد استناد قرار گیرد که در قسم قبلی مطرح نبود. ما در بررسی حکم این قسم، آن وجوه را مورد توجه قرار خواهیم داد.

برخی ممکن است تغییر جنسیت در این قسم را از قبیل کشف جنسیت واقعی قلمداد کنند که این سخن دارای توالی فاسد مانند ترتب احکام جنس مخالف قبل از عمل جراحی است که قابل التزام برای هیچ فقیهی نیست. ما بعداً نیز به این موضوع خواهیم پرداخت.

^۱ اوحدی بهنام و همکاران؛ ۱۳۸۶، ۲-۲۵

^۲ کریمی نیا، ۱۳۸۹، ۷۲

ب- تغییر جنسیت در خنثی

خنثی به دو قسمت «خنثای مشکل» و «خنثای غیر مشکل» تقسیم می‌شود، از این رو این قسمت باید تحت دو عنوان مورد بررسی قرار گیرد:

۱- تغییر جنسیت در خنثای غیر مشکل:

در این قسمت، نوعاً تبدیل جنسیت از ظاهری به واقعی است. یعنی مثلاً فرد، ظاهراً مؤنث است؛ ولی از نظر واقعی مذکر است و با جراحی، هویت واقعی او آشکار می‌شود. گرچه در این صورت، تبدیل از ظاهری به ظاهری دیگر نیز ممکن است که از نظر حکم، با تبدیل از واقعی به ظاهری یکسان است.

۲- تغییر جنسیت در خنثای مشکل:

در این قسمت، از نظر واقعی تغییر از جنس نامعلوم به جنس معینِ ظاهری یا به جنس معین واقعی ممکن است اتفاق بیفتد.

ج: تغییر جنسیت در افراد سالم (مذکر یا مؤنث واقعی)

یعنی مرد کامل یا زن کامل، بدون داشتن مشکل خاصی از لحاظ جسمی یا روحی تصمیم بگیرد که جنسیت خود را به جنس مخالف تغییر دهد.

این قسمت مربوط به مذکر واقعی یا مؤنث واقعی است که می‌خواهند تغییر جنسیت بدهند و چون قبلاً بیان شد که امروزه تغییر جنسیت از مذکر واقعی به مؤنث واقعی یا به‌عکس ممکن نیست، قهراً این قسمت در تغییر جنسیت از مذکر واقعی به مؤنث ظاهری (ناقص) یا مؤنث واقعی به مذکر ظاهری (ناقص) می‌باشد.

حکم تغییر جنسیت

اکنون به ترتیبی که ذکر شد، به بیان احکام این اقسام می‌پردازیم:

حکم تغییر جنسیت در ناراضیان جنسی (ترنس سکسوال)

مسئله باید از جهت حکم تکلیفی، یعنی جواز و عدم جواز و حکم وضعی، یعنی آثار مترتب بر آن مورد بررسی قرار گیرد:

حکم تکلیفی

به نظر ما حکم به جواز این نوع تغییر و در نتیجه ترتیب احکام جنس مخالف بر او، پس از تغییر جنسیت، با اشکالات جدی مواجه است. از این رو این عمل، طبق ظاهر نصوص و ادله شرعی، حرام است و دلیلی بر جواز آن وجود ندارد.

ادله حرمت تکلیفی

۱. حرمت تأنث و تخنث

ادله نهی از تخنث و تأنث برای مردان، شامل این نوع تغییر جنسیت می‌شود؛ زیرا مراد از تخنث این است که مرد در طرز گفتار و رفتار و پوشاک، خود را

شبيه زنان قرار می‌دهد و در مورد تغییر جنسیت، شخص با علم و آگاهی از جنسیت خود، ظواهر بدن خود را به زنان شبیه قرار می‌دهد.

در کتاب تاج العروس در معنای «مؤنث» آمده است: مؤنث از مردان به معنای مجازی به «مخنث» گفته می‌شود که در نرمی و نازکی گفتار و ملائمت اعضا به زنان شباهت دارد.^۱

در «اقرّب الموارد» هم، چنین آمده است: «مؤنث ضد مذکر است و همچنین به مردی که در نرمی و نازکی گفتار و ملائمت اعضا به زنان شبیه است، گفته می‌شود.»^۲

نظر مشهور فقها حرمت تشبه مرد به زن و بالعکس در لباس است. مرحوم صاحب جواهر در ذیل عنوان تزین الرجل بما یحرم علیه لبسه کالحریر و الذهب و نحوهما پس از نقل تعدادی از روایات فرموده است: ولعل ما فی السند و المتن من القصور، منجبر بفتوی المشهور، و لا یخفی علیک أنه باختلاف الأحوال و المحال تختلف ملابس النساء و الرجال، فقد یختلف حال العجم و العرب...»^۳

گرچه برخی از فقها حرمت آن را قبول ندارند. ولی ظاهراً در حرمت تانث و تخنث که از آن به «تأنث الذکر» و «تذکر الأنثی» یا تشبه در طبع یاد نموده‌اند اختلافی بین فقها وجود ندارد.^۴ چنان‌که در روایات نیز این مطلب

۱. «من المجاز: (المؤنث) من الرجال (المخنث) شبه المرأة فی لینه و رقّة کلامه و تكثر أعضائه» (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۳، ۱۶۶/).

۲. «المؤنث نقیض المذکر و الرجل المشبه المرأة فی لینه و رقّة کلامه و تكثر أعضائه» (شرتونی، ۱۴۱۶: ۷۵).

۳. نجفی صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۱۱۶/۲۲.

۴. خونی، ۱۳۷۷: ۲۰۸/۱؛ ایروانی، ۱۴۰۶ق: ۲۰/۱.

به صراحت مورد نهی واقع شده و مرتکب آن مورد لعن قرار گرفته است. ما در اینجا نمونه‌ای از این روایات را ذکر می‌کنیم:

ما در اینجا نمونه‌ای از این روایات را ذکر می‌کنیم:

۱. مرحوم کلینی در کافی نقل می‌کند: امام صادق علیه‌السلام فرمود: پیامبر خدا (ص) مردانی که به زنان تشبه کنند و زنانی که به مردان تشبه کنند لعن نمود و فرمود اینان «مخنث‌ها» (ترنس‌ها = مردان زن نما و زنان مرد نمایند) که با همجنسان خود همبستر می‌شوند.^۱

ترجمه مخنث و مؤنث به ترنس بر اساس معنای این دو واژه در کتب لغت است یعنی مفهومی که برای مخنث در لغات ذکر شده همان مفهومی است که لغتنامه‌های امروزی برای ترنس ذکر می‌کنند. به عبارت دیگر گرچه ترنس واژه جدید است ولی مفهوم آن از دیرباز در میان جوامع بشری بوده است.

سند این روایت به جهت «محمد بن علی ابو سمینه» تضعیف شده است، چرا که وی بنا بر گفته‌ی نجاشی، فردی غالی و کذاب بوده است، البته چنان‌که مرحوم سید یزدی صاحب عروه در حاشیه مکاسب فرموده است: ضعف سند این روایت به جهت شهرت جبران می‌شود.^۲

^۱ «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ، قَالَ وَ هُمُ الْمُخَنَّثُونَ وَ اللَّاتِي يَنْكِحْنَ بَعْضُهُنَّ بَعْضًا» (کلینی، ۱۴۱۷: ۵/ ۵۵۰).

^۲ طباطبائی یزدی، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۶

اما این حدیث در محاسن چنین نقل شده است:^۱

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مردانی که خود را همانند زنان و زنانی که خود را همانند مردان درمی آوردند، لعنت نمود و فرمود: اینان «مخنث‌ها» (ترنس‌ها) = مردان زن‌نما و زنان مردنما هستند که با همجنسان خود همبستر می‌شوند. خدای متعال قوم لوط را هلاک نمود، چون زنانشان همان کاری که مردان می‌کردند، انجام می‌دادند و با یکدیگر همبستر می‌شدند.»^۲

و در علل الشرایع و نیز ثواب الاعمال، با تفاوت مختصر در متن سند آن، چنین آمده است:

«حدثني أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي حُدَيْفَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

^۱. در حاشیه کافی (چاپ دارالحديث) آمده است: «ورد الخبر في المحاسن، ص ۱۱۳، ح ۱۰۸؛ وعقاب الأعمال، ص ۳۱۷، ح ۱۰، عن أحمد بن أبي عبد الله عن علي بن عبد الله عن عبد الرحمن بن محمد عن أبي خديجة. والظاهر وقوع الخلل في السند في ما نحن فيه، أوفى ما ورد في الموضعين المذكورين. ولا يبعد سلامة سندنا هذا! فإنَّ عبد الرحمن بن محمد الراوي عن أبي خديجة هو عبد الرحمن بن محمد بن أبي هاشم، الذي ورد في طريق الشيخ الطوسي إلى كتاب أبي خديجة بعنوان عبد الرحمن بن أبي هاشم البراز. وقد روى محمد بن علي عن عبد الرحمن بن أبي هاشم بمختلف عناوينه: عبد الرحمن بن أبي هاشم وعبد الرحمن بن محمد وعبد الرحمن بن محمد الأسدي وعبد الرحمن بن محمد بن أبي هاشم. راجع: الفهرست للطوسي، ص ۲۲۶، الرقم ۳۳۷؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۴۴۳-۴۴۴.» در صورتی که سند محاسن را هم صحیح بدانیم، باز مشکل سند آن حل نمی‌شود، چون علی بن عبدالله مجهول است.

^۲ «عَنْ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ قَالَ وَ هُمُ الْمُخَنَّثُونَ وَ اللَّائِي يَنْكِحُ بَعْضُهُنَّ بَعْضًا وَ إِنَّمَا أَعْلَلَكَ اللَّهُ قَوْمَ لُوطٍ حِينَ عَمِلَ النِّسَاءُ مِثْلَ مَا عَمِلَ الرِّجَالُ يَأْتِي بَعْضُهُمْ بَعْضًا». (المحاسن، للمبرقي، ج ۱، ص ۱۱۳.

علیه السلام قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ...»^۱ و سند این حدیث نیز به خاطر وجود علی بن عبدالله ضعیف است، چون شخص یاد شده، توثیق ندارد.

۲. مرحوم کلینی از یعقوب بن جعفر نقل می‌کند که مردی از امام صادق یا امام کاظم در باره مساحقه زن با زن پرسید امام تکیه داده بود نشست و فرمود: زیری و زیری ملعون است، ملعون است. زیری و زیری تا از آن بستر و لباس درآیند هر دو ملعون هستند. همانا خداوند عزوجل و ملائکه و اولیاء او و من و هر کس که در پشت پدرانشان و رحم مادرانشان هستند آن دورا لعن می‌کنند. به خدا سوگند که این عمل بزرگ‌ترین زناست. نه به خدا برای ایشان توبه نیست. خدا بکشد «لا قیس» دختر ابلیس را که چه کاری را به وجود آورده؛ مرد گفت این کار را اهل عراق رواج داده‌اند. امام فرمود: به خدا قسم این کار در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بود قبل از پیدایش عراق بوده است و در باره اینها پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا لعنت کند بر زنانی که خود را به شکل مردان درمی‌آورند و مردانی که خود را به شکل زنان درمی‌آوردند.^۲

۱. (شیخ صدوق؛ علل الشرائع، ۱۳۸۵: ۶۰۳/۲)

۲. «عن [علی بن ابراهیم] عن ابيه عن علی بن القاسم، عن جعفر بن محمد، عن الحسين بن زياد، عن يعقوب بن جعفر، قال: سأل رجل أبا عبد الله أو أبا إبراهيم عليهما السلام عن المرأة تساجق المرأة، وكان منكناً فجلس، فقال: «ملعونة ملعونة الزانية والمرحوبة، وملعونة حتى تخرج من أثوابها الزانية والمرحوبة، فإن الله - تبارك وتعالى - والملائكة وأولياءه يلعنونها وأنا ومن بقي في أصلاب الرجال وأرحام النساء؛ فهو - والله - الرئي الأخبى، ولا والله ما لهم توبة، قاتل الله لا قيس بنت إبلis ما ذا جاءت به؟». فقال الرجل: هذا ما جاء به أهل العراق. فقال: «والله لقد كان على عهد رسول الله (صلى الله عليه وآله) قبل أن يكون العراق، وفيه قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لعن الله المتشبهات بالرجال من النساء، ولعن الله المتشبهين من الرجال بالنساء». (کلینی، ۱۴۱۷: ۵/۵۵۳).

در حاشیه‌ی مصباح الفقاهه، این حدیث مجهولة الحسین بن زیاد، و یعقوب بن جعفر نامیده شده است.

۳. مرحوم کلینی به سند خود از جابر نقل نموده است که امام باقر علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا لعنت کند محلل و آن کسی که محلل برای او اقدام کند و کسی غیر از سرپرستان خود ولایت پذیرد و کسی که نسبی را ادعا کند که شناخته نیست و کسانی که از مردان به زنان تشبّه می‌کنند یا از زنان به مردان تشبّه می‌کنند.»^۱ این روایت به خاطر عمرو بن شمر در سند ضعیف شمرده شده است. گرچه این تضعیف قابل نقد است چون نقل روایات زیاد از وی در کتب اربعه نشان از اعتماد بزرگان اصحاب بر وی دارد و تضعیف نجاشی چنان‌که از ظاهر کلامشان استنباط می‌شود مبتنی بر ظن و حدس است نه تحقیق چون پس از این‌که می‌فرماید: «ضعیف جدا» اضافه نموده است که: «برخی از اضافاتی که در کتاب جابر صورت گرفته به وی نسبت داده شده و مسئله مشتبه است.»

۴. شیخ صدوق در علل الشرایع به سند خود از زید بن علی او هم به واسطه پدرانشان از علی علیه السلام نقل می‌کند که:

«علی علیه السلام مرد زن نمایی (ترنس) را در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله دید. فرمود: ای نفرین شده رسول خدا، از مسجد رسول خدا بیرون

۱. «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ جَمِيعاً عَنْ عَمْرِو بْنِ شَيْخٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ... لَعَنَ اللَّهُ الْمُحَلِّلَ وَ الْمُحَلَّلَ لَهُ وَ مَنْ يُوَالِي غَيْرَ مَوَالِيهِ وَ مَنْ ادَّعَى نَسَباً لَا يَعْرِفُ وَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ...» (کلینی، ۱۴۱۷: ۸/۷۱).

برو. آن گاه فرمود: از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: خدا لعنت کند مردانی که به زنان تشبه کنند و زنانی که به مردان تشبه کنند لعن نمود.»^۱

۵. شیخ صدوق در حدیث دیگری با سند خود از علی علیه السلام نقل نموده است که «همراه پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بودم تا این که مردی زن نمائی (ترنس) پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و بر او سلام داد پس پیامبر صلی الله علیه و آله جواب سلامش را داد بعد پیامبر صلی الله علیه و آله به زمین افتاد و انا لله و انا الیه راجعون گفت: سپس فرمود: مثل چنین افرادی در امت من هستند؟ به درستی که چنین افرادی در هر امتی باشند قبل از روز قیامت مورد عذاب قرار می گیرند.»^۲

این دو حدیث نیز به خاطر حسین بن علوان و همچنین عمرو بن خالد در سند ضعیف می باشند.

^۱ «أَبَى رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْجَوَّاءِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ رَأَى رَجُلًا بِهِ تَأْتِيَتْ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ: «اخْرُجْ مِنْ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ يَا مَنْ لَعَنَهُ رَسُولُ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ» وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: «أَخْرَجُوهُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ فَإِنَّهُمْ أَقْدَرُ شَيْءٍ». (شیخ صدوق؛ علل الشرائع، ۱۳۸۵: ۶۰۲/۲).

^۲ «وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ (أَبَى رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْجَوَّاءِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ حَتَّى أَتَاهُ رَجُلٌ بِهِ تَأْتِيَتْ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِ ثُمَّ أَكْبَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْأَرْضِ يَسْتَرْجِعُ ثُمَّ قَالَ يَمْثُلُ هَؤُلَاءِ فِي أُمَّتِي إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَمْثُلُ هَؤُلَاءِ فِي أُمَّتِي إِلَّا عَذَّبْتُ قَبْلَ السَّاعَةِ» (شیخ صدوق؛ علل الشرائع، ۱۳۸۵: ۶۰۲/۲).

۶. شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه به سند خود نقل نموده است که پیامبر صلی الله علیه و اله در وصیتشان به علی علیه السلام فرمود: «یا علی خداوند عزوجل بهشت را با دو نوع خشت آفرید خشتی از طلا و خشتی از نقره. تا این که فرمود خداوند متعال فرموده است: به عزت و جلالم قسم که کسی که به شراب خواری عادت کرده یا سخن چین است یا دیوث (بی غیرت) یا شُرطی یا مخنث (ترنس) یا گورکن یا مالیات بگیر یا قاطع رحم یا قدری است به بهشت هرگز داخل نشود.»^۱

همچنین مرحوم طبرسی در مکارم اخلاق فرموده است که پیامبر صلی الله علیه و آله مخنثین (ترنس‌ها) را لعن نموده و فرموده است: آن‌ها را از خانه‌های خود بیرون کنید.^۲

و روایات متعدد دیگر که در آنها، از تشبه مرد به زن یا بالعکس به شدت نهی شده است.

بررسی سندی:

روایات یاد شده هم به جهت شهرت و هم به جهت تضافر حجت هستند، زیرا با این تعداد روایت، برای انسان اطمینان حاصل می‌شود که قطعاً اصل تشبه و تأنث مورد نهی واقع شده است.^۱

^۱ «رَوَى حَمَّادُ بْنُ عَمْرٍو وَ أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ - عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فِي وَصِيَّةٍ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يَا عَلِيُّ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْأَنْجَنَةَ مِنْ لَبَنَيْنِ لَبَنٌ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَبَنٌ مِنْ فِضَّةٍ إِلَى أَنْ قَالَ: قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَّالِي لَا يَدْخُلُهَا مُدْمِنٌ خَمْرٍ وَ لَا نَمَامٌ وَ لَا دِيُوثٌ وَ لَا شُرْطِي وَ لَا مُخَنَّثٌ وَ لَا تَبَاشٌ وَ لَا عَشَّازٌ وَ لَا قَاطِعٌ رَحِمٍ وَ لَا قَدْرِي» شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۱۴۱۳: ۳۵۶/۴.

^۲ قال الحسن الطبرسی فی مکارم الاخلاق قَالَ: «وَلَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله الْمُخَنَّثِينَ وَ قَالَ آخِرُ جُوهَرِهِمْ مِنْ يُورَثُكُمْ». (شیخ حر عاملی ۱۴۰۹: ۲۰/۳۴۲).

مرحوم آقای خونی که سند هیچکدام از این روایات را طبق مبنای خود تام نمی دانند ولی به متظافر بودن آن اعتراف نموده و فرموده‌اند: إنه ورد النهي عن التشبه في الاخبار المتظافرة...^۱ و ایشان در فقه با متظافر بودن روایات بررسی سندی را مورد نیاز ندانسته‌اند و به این مطلب در مباحث استنباطی خود در فقه اذعان نموده‌اند.^۲

نقد و بررسی:

ممکن است گفته شود: این روایات، تشبّه به جنس مخالف را با بقای حالت مردانگی یا زنانگی تحریم می‌کند و ربطی به تغییر جنسیت ندارد؛ زیرا شخص پس از تغییر جنسیت، به فردی از جنس مخالف تبدیل می‌شود، نه اینکه به جنس مخالف تشبه پیدا کند. از این‌رو با تغییر جنسیت، موضوعی برای تشبه به جنس مخالف باقی نمی‌ماند.

پاسخ:

چنانکه در ابتدای بحث روشن شد، تغییر جنسیت واقعی در عصر کنونی امکان‌پذیر نیست و آنچه انجام می‌گیرد، چیزی جز تشبه به جنس مخالف نیست. علاوه بر اینکه کارهای مقدماتی، خود می‌تواند مصداقی برای تشبه محسوب شود.

^۱ نجفی صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۱۱۶/۲۲؛ طباطبائی یزدی، ۱۳۷۸: ۱/۱۶

^۲ خونی، مصباح الفقاهة: ۲۰۷/۱

^۳ ر.ک. به خونی، التقيح في شرح العروة الوثقى، ۱۴۱۸ ق: ۲/۹۰.

روش اسلام در برخورد با ترنس ها (تراجنسیتی ها)

از روایات فوق استفاده می شود که اسلام پدیده ترنس سکشوال^۱ را یک نوع انحراف شدید می داند و برخورد شدید و قهری با آنها را برای دفاع از سلامت اخلاقی جامعه و عفت عمومی لازم می داند و از جمله روش هایی که پیشنهاد می کند، تبعید آنها و تنگ کردن عرصه بر آنها، از راه طرد اجتماعی است و راهکار ملاطفت و ملایمت در برابر آن را اصلاً روا نمی شمارد. بنابراین پدیده تراجنسیتی، یک نوع انحراف در شخصیت است و پدیده جدیدی نیست؛ بلکه این موضوع در زمان پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام نیز بوده و کیفیت برخورد شدید با آن نیز در روایات تعیین شده است.

۲- اشاعه فحشا از طریق لواط و مساحقه

چنانکه بیان شد، تغییر جنسیت به معنای واقعی، در عصر کنونی ممکن نیست و آنچه امروزه به نام تغییر جنسیت انجام می شود، یک تغییر ظاهری است. از این رو اگر مردی خود را شبیه زن کند، در حقیقت وی با ازدواج، خود را در معرض لواط قرار می دهد و اگر زنی خود را شبیه مرد کند، کار وی پس از ازدواج، مساحقه خواهد بود. بنابراین تغییر جنسیت، زمینه اشاعه فحشا در جامعه را فراهم می کند.

نقد و بررسی:

افرادی که به مرض «ترنس سکشوال» یا «نارضایتی جنسی» مبتلا می شوند و تشخیص این بیماری در آنها قطعیت پیدا می کند، باید زیر نظر یک

^۱ Transsexual.

روان‌پزشک درمان شوند، تا جنسیت فیزیکی موجود خود را بپذیرند. اما اگر این معالجه به نتیجه نرسید و پزشک تشخیص داد که این شخص قابل درمان نیست، در این صورت گفته می‌شود: اگر به آنها اجازه تغییر جنسیت داده نشود، ممکن است اقدام به خودکشی یا وارد کردن جراحات سنگین به خود نمایند و این خطر در مورد آنها جدی است، چراکه در موارد متعددی دیده شده که این افراد اقدام به خودکشی یا قطع آلت مردانگی خود کرده‌اند. اگر زندگی هم کنند، زندگی آنها با حرج و مشقت روحی همراه است. بنابراین اضطراب و حرج در مورد این افراد، صادق است و به حکم قاعده اضطراب و قاعده حرج، تغییر جنسیت برای آنها مجاز است.

برخی در این باره چنین گفته‌اند: آری، اگر این کار برای معالجه صورت گیرد، مثل اینکه در شخص امیال مختص جنس مخالف باشد، به طوری که این میل‌ها موجب اختلال در جسم و روان او گردد، یا مصلحت ملزومه دیگری برای تغییر باشد که اهم است، اشکال ندارد. اما در صورت اول، چون معالجه است و ضرورتی که برای معالجه پیش می‌آید، حرام‌ها را مباح می‌کند. اما در صورت دوم، چون فرض این است که رعایت مصلحت ملزومه از حرمت ضرر زدن اهم است، بر این اساس حرمت نگاه و حرمت لمس هم به جهت ضرورت معالجه یا اهمیت مصلحت ملزومه برداشته می‌شود.^۱

۱. «نعم لو كان ذلك لغرض المعالجة كما إذا كان شخص له ميول مخصوصة بالجنس المخالف بحيث صارت تلك الميول موجبة لحدوث اختلالات في جسمه و روحه أو كانت مصلحة ملزمة أخرى للتغيير هي أهم فلا إشكال. أما الأول فلا تارة معالجة و ضرورة المعالجة تبیح المحظورات، و أما الثاني فلا همية المصلحة الملزمة بالنسبة إلى حرمة الإضرار، و حرمة النظر و حرمة اللمس أيضاً مرتفعتان بضرورة المعالجة و أهية المصلحة الملزمة» خرازی؛ تغییرالجنس، ص ۲۴. البته ایشان این وجه با فرض تحقق تغییر کامل مرد به زن یا به عکس مطرح نموده است. ولی چنانکه گذشت اصولاً چنین تغییری تاکنون امکان

جواب:

این سخن مخدوش است و در این مورد، ثبوت اضطرار و حرج نمی‌تواند رافع حرمت تغییر جنسیت باشد، زیرا مفسده‌ای که در صورت پذیرش چنین تغییری به وجود می‌آید، خیلی بیشتر و مهمتر از مفسده موجود در فرد از جهت مشقت در زندگی، یا احتمال خودکشی و تلف است، چراکه لازمه تغییر جنسیت، پذیرش زندگی مخفی یک مرد به اسم زن، یا عکس آن در میان جامعه می‌باشد که قطعاً مستلزم اشاعه فحشا و منکراتی، نظیر لواط و مساحقه در افراد جامعه است. برای اینکه مردم چنین شخصی را بر خلاف جنسیت واقعی او شناخته و براساس جنسیت جدید، با او ارتباط برقرار می‌کنند و این نیز موجب اشاعه فحشا و منکر است و نمی‌توان گفت مصلحت جلوگیری از خودکشی یک فرد، یا عدم وقوع وی در حرج و مشقت، بالاتر از مصلحت حفظ جامعه از وقوع در فساد اخلاقی و رواج منکر است. اگر گفته شود که می‌توان با جلوگیری از ازدواج این افراد و همچنین ممانعت از ارتباط مردم با آنها، جلوی منکرات را گرفت، پاسخ این است که در این صورت، فرد با حرج و مشقت بیشتری مواجه خواهد شد، زیرا اگر قبل از تغییر جنسیت، این امکان وجود داشت که برای مدتی، از وسایل خودکشی دور نگه داشته شود و در مراکز ویژه، تحت مراقبت قرار گیرد، تا بهبود یابد، در صورت تغییر جنسیت، هرگز امیدی به بهبودی او نخواهد بود و همیشه باید جدا از جامعه زندگی کند و چنین وضعیتی ممکن است زمینه بیشتری برای خودکشی، یا ضربه‌زدن به خود در او فراهم کند.

بر اساس گزارش‌های متعدد پس از عمل جراحی تغییر جنسیت نیز احتمال فزاینده اقدام به خودکشی در ترنس‌ها همچنان پابرجاست در هر صورت اضطراب در چنین مواردی، رافع حکم حرمت نخواهد بود.

۳- حرمت وارد کردن نقص و ضرر بر خود

تغییر جنسیت به شیوه‌ای که اکنون رایج است، مستلزم ایجاد نقص و ضرر بر بدن می‌باشد که مهمترین ضرر آن، ایجاد ناباروری در مردان و زنان است و اضرار بر نفس، چون اضرار بر دیگران، حرام است.

البته هر اضرار و ضرر رساندن بر خود حرام نیست؛ بلکه در ضررهای کوچک، سیره عقلا و اهل شرع، قائم بر عدم وجوب اجتناب است؛ مانند اینکه فردی به جهت عدم تحفظ از سرما، چند روز بیماری خفیفی بگیرد. اما اضرار به نفس در ضررهای بزرگ، مانند کاری که موجب هلاکت شخص شود، یا به نوعی جنایت بر نفس محسوب شود، مثل قطع عضو، حرام است.

ما در ادامه این بحث اشاره‌ای کوتاه به برخی از ادله حرمت ضرر به خود خواهیم داشت و شمول این ادله نسبت به موضوع بحث را بررسی خواهیم کرد.

۱. آیه کریمه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»^۱

«و خود را با دست خویش به هلاکت نیفکنید.»

۱. بقره: ۱۹۵.

این آیه فقط بر حرمت ضرری که موجب مرگ و هلاکت می‌شود، دلالت دارد و موارد دیگر، از شمول این آیه خارج است؛ لذا شامل موضوع بحث نمی‌شود.

۲. استفاده از تعلیل روایات در بیان برخی محرمات

چند مورد از این تعلیل‌ها را در ادامه ذکر می‌کنیم:

الف) مرحوم کلینی در «کافی» نقل می‌کند: «مفضل بن عمر می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فدای شما شوم، به من بگویید که چرا خدای متعال شراب و مردار و خون و گوشت خوک را حرام نموده است؟ امام علیه‌السلام فرمود: خدای متعال اینها را برای بندگان خود حرام و غیر اینها را حلال نکرده است، به جهت اینکه در چیزهای که حرام نموده خود میلی داشته و یا چیزهای که حلال نموده بی ارزش می‌دانسته بلکه خداوند خلق را آفرید و به نیازمندی‌های بدن آن‌ها و پایداری و صلاح آنان آگاهی داشت و از این‌رو خداوند از روی لطف و بخشش برای مصلحت آنان همان‌ها را برای آنان حلال و مباح کرد. خدا چیزهایی را که به آنها ضرر می‌رساند آگاهی داشت؛ پس آنان را از آن باز داشت و آنها را بر ایشان حرام نمود؛ ولی همان‌ها را بر شخص مضطر مباح کرد و در زمانی که بدن وی بدون آن زنده نمی‌ماند، حلال نمود و پس به او فرمان داد که به اندازه رفع گرسنگی [نه بیشتر] تناول کند.»^۱

۱. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ عُمَرُو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا أَيْضاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبِرْنِي جُعِلَتْ فِدَاكَ لِمَ حَرَّمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْخَمْرَ وَ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخَنَازِيرِ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ شَبَّحَنَاهُ

ب) شیخ حرّ عاملی از مرحوم صدوق نقل می‌کند: «محمد عذافر از پدرش نقل کرده که به امام محمد باقر علیه‌السلام عرض کردم: خداوند چرا شراب، مردار، گوشت خوک و خون را حرام نموده است؟ امام علیه‌السلام فرمود: خداوند متعال اینها را بر بندگان حرام و بقیه چیزها را حلال کرد، برای اینکه به مواردی که حلال کرده میل داشته و به مواردی که حرام نموده بی‌رغبت بوده بلکه خداوند مردم را آفرید و دانست که چه چیز مایه قوام و صلاح بدن آنهاست؛ پس [استفاده از] آنها را برایشان حلال و مباح کرد و دانست که چه چیز به آنان ضرر می‌رساند، لذا از آنها منعشان کرد. در عین حال، برای کسی که ناچار [از خوردن موارد نهی‌شده] باشد و جز با استفاده از آن، زنده نباشد، حلال کرد؛ البته فقط به اندازه نیاز، نه بیشتر.»^۱

بیان استدلال

بیان استدلال بدین صورت است که وقتی علت حرام بودن، ضرر به خود باشد، پس معلوم می‌شود که هر جا ضرر زدن به نفس باشد، حرام است و گرنه نمی‌توانست به‌عنوان علت برای حکم حرمت بیان شود.

و تَعَالَى لَمْ يَحَرِّمْ ذَلِكَ عَلَى عِبَادِهِ وَ أَحَلَّ لَهُمْ مَوَاهِ رَغْبَةٍ مِنْهُ فِيمَا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ وَ لَا زُهْدًا فِيمَا أَحَلَّ لَهُمْ وَ لَكِنَّهُ خَلَقَ الْخَلْقَ وَ عَلِمَ عَزَّ وَ جَلَّ مَا تَقُومُ بِهِ أَبْدَانُهُمْ وَ مَا يَضِلُّحُهُمْ فَأَحَلَّهُ لَهُمْ وَ أَبَاحَهُ تَفَضُّلاً مِنْهُ عَلَيْهِمْ بِه تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمُفْضَلَتِهِمْ وَ عَلِمَ مَا يَضُرُّهُمْ فَتَهَاوَهُمْ عَنْهُ وَ حَرَّمَهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ أَبَاحَهُ لِمُضْطَرِّهِ فَأَحَلَّهُ لَهُ فِي الْوَقْتِ الَّذِي لَا يَقُومُ بَدَنُهُ إِلَّا بِهِ فَأَمَرَهُ أَنْ يَتَالَ مِنْهُ بِقَدَرِ الْبُلْغَةِ لَا غَيْرَ ذَلِكَ. «(کلینی، ۱۴۱۷: ۶/ ۲۴۲)

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِذَّافِرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ لِمَ حَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَ الْمَيْتَةَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ الدَّمَ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَحَرِّمْ ذَلِكَ عَلَى عِبَادِهِ وَ أَحَلَّ لَهُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ رَغْبَةٍ فِيمَا أَحَلَّ لَهُمْ وَ لَا زُهْدٍ فِيمَا حَرَّمَهُ عَلَيْهِمْ وَ لَكِنَّهُ خَلَقَ الْخَلْقَ فَعَلِمَ مَا تَقُومُ بِهِ أَبْدَانُهُمْ وَ مَا يَضِلُّحُهُمْ فَأَحَلَّهُ لَهُمْ وَ أَبَاحَهُ لَهُمْ وَ عَلِمَ مَا يَضُرُّهُمْ فَتَهَاوَهُمْ عَنْهُ ثُمَّ أَحَلَّهُ لِمُضْطَرِّهِ فِي الْوَقْتِ الَّذِي لَا يَقُومُ بَدَنُهُ إِلَّا بِهِ.» (شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۹/ ۲۵؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۱۴۱۳: ۳/ ۳۴۵)

همچنین در اینجا می‌توان به احادیث دیگری اشاره کرد که دلالت دارند بر اینکه خداوند تنها چیزهایی را که به بدن ضرر دارد، حرام نموده است:

(ج) علامه مجلسی از «فقه‌الرضا» علیه‌السلام نقل می‌کند: «بدان‌که خداوند متعال هیچ خوردنی یا آشامیدنی را حلال ننمود، مگر برای منفعت و صلاحی که در آن است؛ و نیز هیچ چیزی را حرام نکرد، مگر برای ضرر و تلف شدن و فسادی که در آن است. پس هر چیزی که منفعت دارد و موجب تقویت جسم است و در آن تقویت جسم و قوت بدن هست، حلال است. و به عکس هر چیزی که ضرر دارد و باعث از بین رفتن نیروی انسان می‌شود یا کشنده است، حرام می‌باشد؛ مانند سموم، مردار، خون و گوشت خوک یا حیوانات درنده که پنجه دارند و پرندگانی که چنگال دارند و پرندگانی که سنگدان ندارند و تخم مرغانی که دو طرف آن تخم یکسان باشد و ماهی‌هایی که فلس ندارد، خوردن آنها حرام است، مگر در وقت ضرورت و علت حرمت، مارماهی و سایر مسوخ^۱ خشکی و دریا که برای بدن ضرر دارد.»^۲

۱. جمع مسخ، صورت برگردانیده‌ها. در روایات است که حمدونه، خوک، فیل، گرگ، موش، سوسمار، خرگوش، طاووس، دهموص، مارماهی، خرچنگ، لاک‌پشت، و طواط، عقاب، روباه، خرس، یربوع و خارپشت جزء مسوخ‌ها می‌باشند.

۲. قال علیه السلام: «اعْلَمَ بِرَحْمَتِكَ اللَّهُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَبْخُ أَكْثَرًا وَلَا شَرْبًا إِلَّا مَا فِيهِ مِنَ الْمَنْفَعَةِ وَالصَّلَاحِ وَلَمْ يَحَرِّمْ إِلَّا مَا فِيهِ الضَّرَرُ وَالتَّلَفُ وَالتَّلفُ وَالتَّلفُ فَكُلُّ نَافِعٍ مُقَوٍّ لِلْجِسْمِ فِيهِ قُوَّةٌ لِلْبَدَنِ فَحَلَالٌ وَكُلُّ مُضَرٍّ يَذْهَبُ بِالْقُوَّةِ أَوْ قَاتِلٍ فَحَرَامٌ مِثْلُ السُّمُومِ وَالْمَيْتَةِ وَالدَّمِ وَلَحْمِ الْخَنَزِيرِ وَذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ وَمِخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ وَمَا لَا قَابِضَةَ لَهُ مِنْهَا وَمِثْلُ التَّبْيِضِ إِذَا اسْتَوَى طَرَفَاهُ وَالسَّمَكِ الَّذِي لَا فُلُوسَ لَهُ فَحَرَامٌ كُلُّهُ إِلَّا عِنْدَ الضَّرُورَةِ وَالْعِلَّةُ فِي تَحْرِيمِ الْجُرَى وَمَا أُجْرَى مَجْرَاهُ مِنْ سَائِرِ الْمُسَوِّخِ الْبَرِّ وَالتَّبْحَرَةِ مَا فِيهَا مِنَ الضَّرَرِ لِلْجِسْمِ.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۶۶/۶۲)

د) علامه مجلسی از عیون اخبارالرضا علیه السلام در حدیثی طولانی نقل می‌کند: «خداوند متعال گاو، گوسفند و شتر را به جهت فراوانی و امکان وجود آنها حلال نمود و اینکه گاو وحشی و دیگر حیوانات وحشی که خوردن آنها حلال است، حلال شده‌اند؛ به این جهت است که غذای آنها مکروه یا حرام نیست و آنها به یکدیگر ضرر نمی‌رسانند و به انسان هم زیانی نمی‌زنند و در آفرینش آنها زشتی نیست.»^۱

نقد استدلال

این تعلیل، اصل حرام بودن ضرر زدن به نفس را ثابت می‌کند؛ ولی نمی‌توان اطلاق آن را شامل هر نوع ضرری بر بدن دانست؛ زیرا حدیث مذکور، تنها در صدد بیان اصل حکم است؛ اما از جهت مقدار ضرر و کیفیت آن که موضوع حکم است، در مقام بیان نیست؛ لذا نمی‌توان به اطلاق این حدیث، برای اثبات حرمت مطلق ضرر به بدن تمسک کرد.

علاوه بر اینکه در برخی از موارد ضرر، یقین داریم که شارع آن را تحریم نکرده است؛ هر چند ضرر به بدن است.

۳. استدلال به سیره عقلا

سیره عقلا بر این جاری است که از هر ضرری اجتناب شود و این سیره، مورد امضای شارع است.

۱. «... وَأَحَلَّ اللَّهُ تَعَالَى الْبَقَرَ وَالْغَنَمَ وَالْإِبِلَ لِكَثْرَتِهَا وَإِمْكَانِ وُجُودِهَا وَتَخْلِيلِ بَقَرِ الْوُحْشِ وَغَيْرِهَا مِنْ أَصْنَافٍ مَا يُؤْكَلُ مِنَ الْوُحْشِ الْمُحَلَّلَةِ لِأَنَّ غِذَاءَهَا غَيْرُ مَكْرُوهٍ وَلَا مُحَرَّمٍ وَلَا هِيَ مُضِرَّةٌ بِنَعْصِهَا بِبَعْضِهَا وَلَا مُضِرَّةٌ بِالْإِنْسِ وَلَا فِي خَلْقِهَا تَشْوِيهِ.» (همان: ۱۰۳/۶)

نقد استدلال

عمل عقلا در اجتناب از ضرر، دلیل بر نیکو دانستن این عمل است که اعم از وجوب و استحباب است؛ لذا این سیره، دلیل بر وجوب نخواهد بود.

۴. استدلال به حدیث لاضرر

استدلال به حدیث «لاضرر»^۱، بر حرمت ضرر زدن که شامل ضرر به خود و دیگری است. براساس نظر شیخ الشریعة اصفهانی و برخی دیگر از فقها مقصود از لاضرر نهی از ضرر زدن است، نه نفی حکم. خصوصاً به جهت وجود کلمه «لاضرار» که ظاهر در نهی از ضرر زدن دارد.

اشکال و پاسخ

این حدیث منصرف است به نهی از ضرر به دیگری، نه ضرر رساندن به خود.

در پاسخ می‌توان گفت:

البته این اشکال قابل جواب است و آن اینکه این انصراف، بدوی و متأثر از مورد حدیث است؛ ولی چون این مورد، تخصیص نشده است، اطلاق حدیث تام است و می‌توان به آن تمسک نمود.

بنابراین طبق این حدیث، هر نوع ضرر زدن به دیگری و خود حرام است، مگر ضررهای خیلی کوچک که عرف، آن را ضرر محسوب نمی‌کند، یا سیره بر عدم اعتنا به آن جاری است.

۱. کلینی، ۱۴۰۷: ۲۹۲/۵.

۵. تمسک به آیات و روایات ناهی از ظلم به خود

تمسک به آیات و روایاتی که از ظلم انسان به خود نهی می‌کند و روشن است که ضرر زدن به بدن هم نوعی ظلم به نفس است.

مانند این آیه کریمه: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ»^۱

«بی‌گمان شمار ماه‌ها نزد خداوند در کتاب وی روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید دوازده ماه است؛ از آنها چهار ماه، حرام است، این است آیین استوار، در آنها به خود ستم روا ندارید.»

ذیل آیه نوعی تعلیل است برای حرمت جنگ در ماه‌های حرام؛ یعنی اگر در ماه‌های حرام، جنگ کنید، مرتکب ظلم به نفس شده‌اید. پس در این آیه، حرمت ظلم به نفس مسلم گرفته شده است.

نمونه دیگر از این آیات، آیه کریمه زیر است: «أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَ أَصْحَابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»^۲

«آیا خبر پیشینیان آنان: قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین و سرزمین‌های زیرورو شده (قوم لوط) به آنها نرسیده است که پیامبران‌شان برای آنها برهان‌ها آوردند؛ خداوند بر آن نبود که به آنها ستم کند؛ ولی آنان خود به خویش ستم می‌ورزیدند.»

^۱. توبه: ۳۶.

^۲. توبه: ۷۰.

و همچنین آیه کریمه: «فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»^۱

«پس هر يك از آنان را برای گناهش فرو گرفتیم، بر برخی از آنان طوفان شن فرستادیم و بعضی را بانگ آسمانی فرو گرفت و برخی را در زمین فرو بردیم و عده‌ای را غرق کردیم؛ و خداوند بر آن نبود که به آنها ستم کند؛ ولی آنان خود به خویش ستم می‌کردند.»

از سیاق این دو آیه معلوم می‌شود که ظلم به نفس، موجب عقوبت الهی در دنیا و آخرت می‌شود؛ بنابراین حرام است.

در رابطه با نهی از ظلم به خود، می‌توان به سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در حجة الوداع نیز اشاره کرد:

شیخ صدوق در «فقیه» نقل می‌کند: «امام صادق علیه السلام فرمود که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از انجام مناسک و اعمال حج، در حجة الوداع، در منا ایستاد و فرمود: هر آنچه که به شما می‌گویم بشنوید... هرکس پیش او امانتی هست، آن را به کسی که امانت را به او سپرده پس دهد. خون مسلمان حلال نیست، همچنین مال او، مگر با طیب خاطر و رضایت او، پس بر خود ستم نکنید و پس از من به کفر باز نگردید.»^۲

^۱. عنکبوت: ۴۰.

^۲. «رَوَى زُرْعَةُ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَفَ بِمَنْىَ حِينَ قَضَى مَنَامِيكَهُ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا مَا أَقُولُ لَكُمْ... وَمَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فَلْيُؤَدِّهَا إِلَى مَنْ اتَّيَمَّنَ عَلَيْهَا فَإِنَّهُ لَا يَجِلُّ لَهُ ذِمٌّ أَثَرِيٍّ مُسْلِمٍ وَلَا مَالُهُ إِلَّا بِطِيبَةِ نَفْسِهِ فَلَا تَظْلِمُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا» (شيخ صدوق، ۱۳۸۵، من لا يحضره الفقيه: ۹۳/۴)

اشکال

مراد از ظلم به نفس، در این آیات و روایات، فعل حرام است؛ لذا ظلم به نفس بودن، زمانی ثابت می‌شود که قبلاً حرمت چیزی ثابت شده باشد، وگرنه مصداق ظلم به نفس نخواهد بود. در اینجا صدق ظلم به نفس در ضرر به بدن، مشکوک است و برای اثبات موضوع، نمی‌توان به دلیل، تمسک کرد.

پاسخ

ظاهراً مقصود از ظلم، در آیات و روایات، همان معنای لغوی ظلم است؛ زیرا شارع در آن، اصطلاح خاصی ندارد. پس با احراز صدق عرفی ظلم، در مورد ضرر به بدن، نهی در آیات و روایات شامل آن هم خواهد بود. اشکال دیگری که در اینجا مطرح می‌شود، این است که همه آیات درباره ظلم به نفس، مربوط به امور اخروی است که حرمت آن مسلم است؛ لذا اطلاقی در آیات وجود ندارد. بنابراین استدلال به این آیات و روایات، به حرمت ضرر زدن به نفس، محل اشکال است و این اشکال وارد نیست؛ زیرا مورد، مخصّص نیست و نمی‌تواند مانع از تمسک به اطلاق آیه باشد.

۶. تمسک به حکم عقل

تمسک به حکم عقل که اضرار به نفس را قبیح می‌داند و حکم عقل حجت است؛ چنانکه شیخ انصاری می‌گوید: از ادله عقلی و نقلی استفاده می‌شود که اضرار به خود حرام است.^۱

^۱ . «نعم قد استفيد من الأدلة العقلية والنقلية تحريم الإضرار بالنفس.» (شیخ انصاری ۱۴۱۴ق: ۱۱۶)

اشکال

حکم عقل، در ضررهای کوچک جاری نمی‌شود؛ بلکه مخصوص ضررهای بزرگ است. البته این اشکال مانع استدلال در موضوع مورد نظر ما نمی‌شود؛ چون عقیم نمودن خود، ظاهراً جزء ضررهای کوچک نیست.

۷. مصداق اسراف بودن اضرار به بدن

روایاتی که اضرار به بدن را ملازم با اسراف و فساد می‌دانند؛ مانند این دو روایت:

۱. مرحوم کلینی نقل می‌کند: از امام صادق علیه السلام درباره آرد مالیدن پس از نوره کشیدن سؤال شد؛ حضرت فرمود: اشکالی ندارد. راوی گفت: برخی می‌گویند: این کار اسراف است. فرمود: در مورد چیزی که بدن را اصلاح کند و سامان دهد، اسراف نیست. سپس فرمود: من خودم گاهی دستور می‌دهم که آرد سفید (که از مغز گندم تهیه می‌شود) برایم آماده کنند و با روغن زیتون مخلوط نمایند تا به بدن خود بمالیم. اسراف تنها در چیزی است که مال را از بین ببرد و به بدن ضرر برساند.^۱

۲. مرحوم کلینی نقل می‌کند: ابان بن تغلب می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: گاهی ما سفر می‌کنیم و نزد ما سبوس گندم نیست و آرد بر بدن مالیم، امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد، فساد و تباهی در چیزی است که به بدن ضرر برساند و مال را هم از بین ببرد؛ اما چیزی که بدن را

۱. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ التَّدْلِكِ بِالدَّقِيقِ بَعْدَ الثَّوَرَةِ، فَقَالَ: لَا يَأْسُ قُلْتُ: يَزْعُمُونَ أَنَّهُ إِسْرَافٌ، فَقَالَ: لَيْسَ فِيمَا أَصْلَحَ الْبَدَنَ إِسْرَافٌ إِنِّي رُبَّمَا أَمَرْتُ بِالنَّقْيِ فَيَلْتُ لِي بِالزَّبِيبِ فَأَتَدْلِكُ بِهِ إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أَتْلَفُ أَلْمَالَ وَ أَضَرَّ بِالْبَدَنِ.» (کلینی ۱۴۰۷ق: ۴۹۹/۶)

اصلاح کند، آن فساد و تباهی نیست. من گاهی به خدمتکارم دستور می‌دهم که آرد سفید با روغن زیتون مخلوط کند، تا به تن خود بمالم.^۱

بیان استدلال

براساس این دو روایت، هر جا ضرر زدن به بدن به وجود آید، اسراف و فساد محقق شده است و چون اسراف و فساد حرام است، پس ضرر زدن به بدن هم حرام خواهد بود.

نقد و بررسی

ملازمه مورد ادعا، در روایت دوم، بین فساد و اضرار به بدن است، نه اسراف و اضرار؛ و دلیل بر حرمت هر نوع فساد به معنای خرابی وجود ندارد. اما روایت اول بر فرض دلالت بر ملازمه، تنها ملازمه بین اسراف و مواردی است که شخص مالی را برای بدن خود خرج کند و آن مضر به بدن باشد، دلالت دارد، نه هر نوع ضرر زدن به بدن. یعنی اگر کسی به بدن خود ضرری بزند، بدون اینکه متحمل هزینه‌ای بشود، از مدلول این روایت خارج است و از طریق این روایت نمی‌توان حرمت آن نوع اضرار را ثابت کرد.

البته در موضوع بحث ما (تغییر جنسیت) چون این نوع ضرر زدن همراه با صرف اموالی به عنوان اجرت عمل جراحی است، طبعاً مصداق اسراف بوده و حرام می‌باشد.

۱. «عَلَى [علی بن ابراهیم] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ الْجَبَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حُمْزَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّا لَنَسَافِرُ وَلَا يَكُونُ مَعَنَا نَحْلَةٌ فَتَتَذَلُّكَ بِالذَّقِيقِ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ، إِنَّمَا الْفَسَادُ فِيمَا أَمَرْتُ بِالْبَدَنِ وَ أَتَلَفَ الْعَالُ فَأَمَّا مَا أَضْلَحَ الْبَدَنَ فَإِنَّهُ لَيْسَ بِفَسَادٍ، إِنِّي رُبَّمَا أَمَرْتُ غُلَامِي فَلْتُ لِي الْتَّيِّبَ بِالزَّيْتِ فَاتَذَلُّكَ بِهِ.» (همان: ۵۳/۴)

۸. روایات دال بر حرمت میوه‌ها و سبزی‌های مُضَرّ

۱. قاضی نعمان در «دعائم الاسلام» نقل می‌کند: «امام صادق علیه السلام فرمود: خوردن هرگونه میوه و سبزیِ مضَرّ، حرام است؛ مگر برای معالجه.»^۱
۲. حسن بن علی بن شعبه در «تحف العقول» نقل می‌کند: امام صادق علیه السلام فرمود: «آنچه خوردنش برای انسان حلال و جایز است و از زمین می‌روید، سه گونه است: گونه اول، همه دانه‌ها را شامل می‌شود، از قبیل: گندم، جو، برنج، نخود، و انواع دیگر حبوبات و نیز دانه‌های روغنی، مانند کنجد و غیر آن؛ هرگونه از دانه‌ها که غذای جسمی انسانی به‌شمار می‌آید و برای او نیروبخش باشد، خوردنش حلال است. اما هر چیزی که برای انسان زیان جسمی در بردارد، خوردنش حرام می‌باشد، جز درحال ضرورت و اضطرار. گونه دوم، میوه‌هایی که از زمین می‌روید و غذای انسان می‌باشد و ثمربخش و نیروزاست، خوردنش حلال است؛ اما هر چه برای انسان زیان دارد، خوردنش حرام است. گونه سوم، اقسام سبزیجات و گیاهان و هر چه از زمین بروید و برای انسان مفید و به عنوان غذا به‌شمار می‌آید، خوردنش حلال است؛ ولی آنچه از اقسام سبزیجات که خوردنش برای انسان زیان‌آور است؛ مانند سبزی‌های سمی و کشنده؛ مانند خرزهره و امثال آن، خوردنش حرام است.»^۲

۱. «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) قَالَ فِي حَدِيثٍ: وَ مَا كَانَ مِنْهَا [ای مِنْ صُنُوفِ الثَّمَرِ وَ الْبُقُولِ] الْمَضَرَّةَ فَحَرَامٌ أَكْلُهُ إِلَّا فِي حَالِ التَّدَاوِي بِهِ» (مغربی ۱۳۸۵ ق: ۱۳۳/۲).

۲. عن الصادق علیه السلام أنه قال في حديث: «فَأَمَّا مَا يَجُلُّ وَ يَجُورُ لِلْإِنْسَانِ أَكْلُهُ مِمَّا أَخْرَجَتْ الْأَرْضُ فَثَلَاثَةُ صُنُوفٍ مِنَ الْأَغْذِيَةِ: صِنْفٌ مِنْهَا جَمِيعُ الْحَبِّ كُلِّهِ مِنَ الْجَنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ الْأَرَزِّ وَ النِّجْمِصِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ صُنُوفِ الْحَبِّ وَ صُنُوفِ السَّمَاوِيهِ وَ غَيْرِهَا كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْحَبِّ مِمَّا يَكُونُ فِيهِ غَذَاءٌ لِلْإِنْسَانِ فِي بَدَنِهِ وَ قُوَّتِهِ فَحَلَالٌ أَكْلُهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِيهِ الْمَضَرَّةُ عَلَى الْإِنْسَانِ فِي بَدَنِهِ فَحَرَامٌ أَكْلُهُ إِلَّا فِي حَالِ الصَّرُورَةِ وَ

بیان استدلال

بیان استدلال این است که در دو روایت مذکور، همه دانه‌ها و میوه‌ها و سبزی‌هایی را که برای بدن ضرر دارد، حرام دانسته است و چون در این دانه و سبزی و میوه خصوصیتی وجود ندارد، می‌توان از آن، حرمت هر کاری که به بدن ضرر دارد، استفاده نمود.

نقد و بررسی

اولاً: این دو روایت، از نظر سند ضعیف هستند. ثانیاً: این روایات مربوط به خوردنی‌ها است و تعمیم آن به کارهای دیگر، بدون دلیل است.

نگاه کلی به ادله حرمت اضرار به نفس

با توجه به آنچه که گذشت، گرچه دلالت یا سند برخی از ادله مذکور برای اثبات حرمت ضرر زدن به خود، تمام نیست و دچار اشکال است؛ ولی تعدادی از ادله، از قوت لازم برخوردار بوده و می‌شود به واسطه آن‌ها حرمت ضرر زدن به خود را استفاده نمود.

بر این اساس با توجه به روایات و ادله فوق، اجتناب از هر نوع ضرر زدن بر خود لازم است؛ مگر اینکه دلیلی بر جواز آن اقامه شود. حداقل این، مقتضای احتیاط لزومی است.

الْصَّنْفُ. الثَّانِي: مِمَّا أَخْرَجَتْ الْأَرْضُ مِنْ جَمِيعِ صُنُوفِ الثَّمَارِ كُلِّهَا مِمَّا يَكُونُ فِيهِ غِذَاءُ الْإِنْسَانِ وَ مَنَفَعَةٌ لَهُ وَ قُوَّةٌ بِهِ فَحَلَالٌ أَكْلُهُ وَ مَا كَانَ فِيهِ الْمَضَرَّةُ عَلَى الْإِنْسَانِ فِي أَكْلِهِ فَحَرَامٌ أَكْلُهُ وَ الصَّنْفُ. الثَّالِثُ: جَمِيعُ صُنُوفِ الثُّبُولِ وَ النَّبَاتِ وَ كُلُّ شَيْءٍ نَبَتْ الْأَرْضُ مِنَ الثُّبُولِ كُلِّهَا مِمَّا فِيهِ مَنَافِعُ الْإِنْسَانِ وَ غِذَاءٌ لَهُ فَحَلَالٌ أَكْلُهُ وَ مَا كَانَ مِنَ صُنُوفِ الثُّبُولِ مِمَّا فِيهِ الْمَضَرَّةُ عَلَى الْإِنْسَانِ فِي أَكْلِهِ نَظِيرُ نَقُولِ السُّمُومِ الْقَاتِلَةِ وَ نَظِيرُ الدَّفْلَى وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ صُنُوفِ السَّمِّ الْقَاتِلِ فَحَرَامٌ أَكْلُهُ. « (حرانی ۱۴۰۴: ۳۳۷)

البته اگر ضرر به نحوی باشد که موجب به خطر افتادن جان انسان شود (مثل خوردن سم و امثال آن) یا قطع عضو که جنایت بر نفس محسوب می‌شود، قطعاً حرام است؛ لذا برخی از فقها که ضرر زدن به خود را به معنای گسترده و مطلق آن، حرام ندانسته‌اند، حرمت ضرر زدن در حد به هلاکت انداختن خود یا قطع عضو باشد، قبول دارند.

شیخ یوسف حائری خراسانی فرموده است: شیخ انصاری گفته است: «ضرر وارد کردن بر خود مثل ضرر زدن به دیگری با ادله عقلی و نقلی حرام است.» ولی این مطلب به صورت مطلق درست نیست؛ زیرا عقل، ضرر زدن به بدن و سلامتی خود، با ضررهای جزئی را در صورتی که غرض عقلایی در کار باشد، ممنوع نمی‌داند؛ مانند سفرهای مشقت‌آمیز و معلوم نیست که شارع نیز از چنین کارهایی منع نموده باشد، گرچه عده‌ای چنین ادعایی را نموده‌اند. بلی اگر ضرر زدن، از قبیل به هلاکت افکندن باشد یا اینکه مبعوض بودن آن را شرعاً بدانیم، مانند قطع اعضا، این نوع کارها قطعاً حرام است.^۱

۱. «قال الشيخ الانصاری: «ان الإضرار بالنفس كالإضرار بالغير محرم بالأدلة العقلية و النقلية»، و ان كان الحق عدم ثبوت ذلك على إطلاقه، إذ العقل لا يرى محذورا في إضرار الإنسان بنفسه بصرف ماله كيف يشاء ما لم يبلغ حد الإسراف و التبذير، و لا بإضرار نفسه بما يضر بصحة بدنه بالإضرار الجزئية مع ترتب غرض عقلاني عليه كالأسفار الشاقة و الزيارات المخوفة و لم يعلم ردع الشارع عنه و ان ادعاه غير واحد. نعم إذا كان الإضرار يعد من الإلقاء في التهلكة أو علم مبعوضيته في الشرع كقطع الأعضاء و الأطراف فهو محرم قطعاً.» (بیارجمندی خراسانی بی تا: ۱۲۷/۳)

کشید و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد، و وادارشان می‌کنم تا گوش‌های دام‌ها را شکاف دهند، و مجبورشان می‌کنم تا آفریده خدا را تغییر دهند. و [اما] هر کس به جای خدا، شیطان را دوست گیرد، قطعاً دستخوش زیان آشکاری شده است.»

بیان استدلال این است که تغییر جنسیت، از مصادیق تغییر آفرینش خداوند است و این کار بنا به نصِ آیه کریمه، حرام است؛ مگر در مواردی که جواز آن با دلیل خاص ثابت شده است، مانند گرفتن ناخن یا زدودن یا کم کردن موی بدن.

اشکال

اخذ به اطلاق آیه، مستلزم تخصیص اکثر است و تخصیص اکثر در کلام حکیم، امری مستهجن است؛ پس آیه اطلاقی ندارد و مجمل است و قابل استناد نمی‌باشد.

جواب

مراد از تغییر خلق به قرینه «فَلْيَبْكَرَنَّ أَذَانَ الْأَنْعَامِ» تغییر خلق در جانوران است، نه مطلق تغییر که شامل تغییر در جمادات و نظایر آن نیز بشود. بنابراین تخصیص اکثر لازم نمی‌آید؛ زیرا مواردی از تغییر خلق در جانوران که جواز آن ثابت شده است (مثل جواز ناخن گرفتن در انسان یا جواز عقیم کردن در حیوانات) اندک است و اخذ به اطلاق آیه، مستلزم تخصیص اکثر نیست.

اشکال

لسان آیه مانع از تخصیص است، پس نمی‌توان به ظاهر آن تمسک کرد؛ وگرنه باید هیچ نوع تغییری در خلق خدا جایز نباشد.

جواب

اولاً لسان آیه مانع از تخصیص نیست؛ بلکه ظاهر آیه این است که تغییر در خلق خدا، اگر به دستور خدا نباشد، به دستور شیطان خواهد بود و حرام است. پس آیه در مقام بیان یک اصل کلی است و آن اینکه نباید بدون اذن خدا اقدام به تغییر در آفرینش او نمود و این، نظیر آیات وارد شده در ذبح حیوانات است که اگر ذبح همراه با نام خدا نباشد، حرام است و اگر با یاد نام خدا باشد، اشکال ندارد و آن ذبیحه حلال است.

ثانیاً اگر هم فرض کنیم که آیه اطلاق ندارد و مجمل است؛ ولی چنانکه مفسرین بزرگ از شیعه و سنی از آیه فهمیده‌اند، کارهایی مانند اخته کردن مرد، داخل در مدلول آیه است.

شیخ طوسی در «التبیان» در تفسیر «و لَأَمَرْنَهُمْ فَلْيَغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ» می‌فرماید: «در معنای آن اختلاف شده است، ابن عباس و به نقل از ربیع بن انس از انس گفته‌اند که مراد اخته کردن است.»^۱

مرحوم فیض در «الصفی» بعد از نقل روایتی از تفسیر مجمع‌البیان که «خلق الله» را به «دین الله» تفسیر کرده است، می‌فرماید: «شاید در آن هر نوع تغییری در آفرینش خدا از آن کیفیتی که بوده مندرج است، چه از نظر ماهیت و چه از نظر ویژگی‌ها، مانند درآوردن چشم حیوان نری که به مدت

^۱ شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۳۳۴/۳

زیادی در نزد ایشان مانده، یا سوار نشدن بر آن، یا اخته نمودن بردگان و هرگونه مُثله انجام دادن.^۱

و نیز علامه طباطبایی در تفسیر آیه مذکور در «المیزان» فرموده است: «آنها را به تغییر آفرینش خدا فرمان خواهم داد» به مانند اخته کردن و انواع مثله نمودن و همچنین لواط و مساحقه شامل است.^۲

۵. حرمت اخصاء

تغییر جنسیت در مردان، طبعاً با اخصاء و اخته نمودن آنها همراه است؛ زیرا درحین تغییر جنسیت، بیضتین مرد را در می‌آورند و خصی نمودن انسان حرام است؛ چنانکه هم نص و هم فتوا بر آن دلالت دارند.

اکنون نمونه‌ای از روایاتی که بر حرمت اخصاء دلالت دارند را در ادامه ذکر می‌کنیم:

۱. شیخ طوسی در «تهذیب» نقل می‌کند: «عثمان بن مظعون می‌گوید: به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کردم: ... قصد دارم خودم را اخته کنم، پیامبر اکرم فرمود: این کار را نکن، چرا که اخته کردن امت من، با روزه گرفتن است.»^۳

^۱. «و لعله بندرج فيه كل تغيير لخلق الله عن وجهه صورة أو صفة من دون اذن من الله كفقتهم عين الفحل الذي طال مكثه عندهم و اعفاؤه عن الركوب و خصاء العبيد و كل مثلة و لا ینافیہ التفسیر بالدين و الأمر لأن ذلك كله داخل فیهما.» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵۰۱/۱)

^۲. «و لآمرنهم بتغییر خلق الله و ینطبق علی مثل الإخصاء و أنواع المثلة و اللواط و السحق.» (طباطبایی محمد حسین، ۱۴۱۷: ۸۵/۵)

^۳. «عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَابِرٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ... أُرَدُّتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ

۲. در «سنن» بیهقی از پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله نقل شده است که فرمود: «لا إحصاء فی الاسلام»^۱ در اسلام اخته کردن نیست.

۶. ترتب احکام جنس مخالف بدون جراحی

گفته شده است که در افراد ترنس (تراجنسیتی) در حقیقت، تغییر جنسیت، به معنای کشف جنسیت واقعی آنهاست؛ بنابراین اشکالی ندارد.

نقضی که بر این نظر وارد می‌باشد، این است که باید ملتزم شوند که پس از تشخیص ترنس بودن شخص، او به عنوان جنس مخالف تلقی شود و احکام جنس مخالف بر او بار شود. مثلاً اگر فرد ترنس مرد است، باید بدون نیاز به عمل جراحی و تغییر آلت جنسی خود، لباس زنانه بپوشد و بتواند به عنوان زن به عقد کسی در بیاید و نام زنانه برای خود انتخاب کند.

لازم به یادآوری است که برخی کشورهای اروپایی و برخی از ایالت‌های آمریکا، به این امر ملتزم هستند و به شخص ترنس اجازه تغییر نام و دیگر خصوصیات خود به جنس مخالف را می‌دهند. ولی این امر ممکن است ناشی از قانونی بودن همجنسبازی در آن کشورها باشد.

در ویکی‌پدیای انگلیسی در این باره چنین آمده است: «در برخی ایالت‌های آمریکا، این امکان وجود دارد که افراد ترنس بتوانند جنسیت خود را در گواهینامه رانندگی تغییر دهند و بدون اینکه هیچ نوع جراحی، شرایط تأیید جنسیت را داشته باشند.»

أَخْتَمِي قَالَ: لَا تَقْعَلْ يَا عُثْمَانُ فَإِنَّ اخْتِصَاءَ أُمْتِي الصَّيَّامُ. (شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۴۰۷: ۱/۴)

و نیز قید شده است: «در کشور دانمارک از سال ۲۰۱۴ میلادی این امکان وجود دارد که بزرگسالان، بدون نیاز به ارزیابی روانپزشکی، معالجه پزشکی یا جراحی، طلاق یا اخته نمودن، پس از شش ماه دوره بازتاب، شماره امنیت اجتماعی خود را تغییر و از نظر قانونی تغییر جنسیت دهند.»^۱

حال آنکه التزام به این امر، مفاسد زیادی دارد که التزام به آن بعید است. البته لزوم معامله بر اساس جنسیت واقعی در مورد خنثای غیر مشکل، اشکالی ندارد و شاید آنچه که در تحریر الوسیله حضرت امام خمینی ذکر شده، در رابطه با وجوب ترتب آثار جنسیت واقعی، ناظر به خنثای غیر مشکل است.^۲

پس بر اساس آنچه از ادله بیان نمودیم، روشن شد که تغییر جنسیت در ترنس‌ها، به حکم قرآن و احادیث پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام حرام است.

حکم وضعی

بررسی حکم وضعی تغییر جنسیت، بدین معناست که در صورت وقوع چنین کار حرامی، آیا بر شخصی که خود را به شکل جنس مخالف درآورده،

^۱ ویکی‌پدیای انگلیسی (۲۰۲۰): Transitioning (transgender).

^۲ باید یاد آور شویم که در تحریر الوسیله حضرت امام خمینی آمده است: «لو فرض العلم بأنه داخل قبل العمل فی جنس مخالف و العملية لا تبدل جنسه بآخر بل نکشف عما هو مستور فلا شبهة فی وجوب ترتیب آثار الجنس الواقعی و حرمة آثار الجنس الظاهر، فلو علم بأنه رجل یجب علیه ما یجب علی الرجال و یحرم علیه ما یحرم علیهم و بالعکس، و أما وجوب تغییر صورته و کشف ما هو باطن فلا یجب إلا إذا توقف العمل بالتکالیف الشرعیة أو بعضها علیه و عدم امکان الاحتراز عن المحرمات الإلهیة إلا به فیجب.» ولی باید توجه داشت که آنچه که در این مساله آمده کاملاً فرضی و تطبیقی بر وضوح «ترنس» نشده است و مصداق صحیح آن، خنثای غیر مشکل است. (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۹۹۲)

حکم جنسیت پیشین مرتب می‌شود یا حکم جنسیتی که ظاهراً آن را پیدا کرده است؟

با دقت در آنچه گفته شد، معلوم می‌گردد که در صورت وقوع چنین کاری، باز حکم جنسیت پیشین، بر او جاری است و این نوع تغییر ظاهری باعث تغییر احکام وی نمی‌شود.

بیان مطلب

روشن است که اگر مردی صورت خود را بتراشد و آرایش زنانه نماید و لباس زنانه به تن کند، به طوری که کسی که از حال او مطلع نیست، او را زن بپندارد و با او به عنوان زن، معامله بکند. این تغییرات، باعث تغییر احکام الهی در مورد او نمی‌شود. بنابراین با تغییر صوری در آلت تناسلی و حذف آلت مردانه و ایجاد یک سوراخ شبیه فرج در محل آن، بدون تغییر در اندام درونی او و بدون ایجاد رحم و قدرت بارداری و سایر خصوصیات زنانه، عنوان زن بر وی اطلاق نمی‌شود؛ مگر نزد کسی که از واقعیت او خبر نداشته باشد.

اگر هم فرض شود که با چنین تغییراتی، شک به وجود می‌آید و بقای عنوان مرد بر وی احراز نمی‌شود، استصحاب جنسیت سابق بر او جاری است؛ و به حکم استصحاب، احکام جنسیت سابق در مورد او نافذ می‌باشد.

برای توضیح مطلب می‌توان این مثال را ذکر نمود که اگر فرض کنیم با عمل جراحی کاری کنند که انسان بتواند مستقیم القامة حرکت کند و مجبور باشد برای راه رفتن، چهار دست و پا راه برود یا با عمل جراحی، دمی برای او ایجاد کنند و با هورمون درمانی، همه جای بدن او مثل میمون‌ها یک پوشش از مو پیدا کند، این کار باعث نمی‌شود که ما او را از حیوانات بدانیم و

تکالیف را از وی منتفی کنیم. در تغییر جنسیت که در پزشکی امروز مطرح است یعنی تبدیل مذکر واقعی به یک مؤنث صوری، تنها ظاهر عوض می‌شود و این تغییر ظاهری، باعث تغییر احکام نخواهد بود.

ب: تغییر جنسیت در خنثی

خنثی به دو قسم خنثای مشکل و خنثای غیر مشکل تقسیم می‌شود، لذا باید این بحث تحت دو عنوان مورد بررسی قرار گیرد.

۱- تغییر جنسیت در خنثای غیر مشکل

تغییر جنسیت در خنثای غیر مشکل که طبق علانم شرعی یا بر اساس آزمایش‌ها و بررسی‌های پزشکی، جنسیت او قابل تشخیص است؛ و از این راه می‌توان به مذکر یا مؤنث بودن او اطمینان نمود. اگر در جهت آشکار نمودن جنسیت حقیقی وی باشد، این کار تغییر جنسیت محسوب نمی‌شود؛ بلکه پرده برداشتن و کشف جنسیت است و بر اساس قواعد و احکام اولیه فقهی، اشکالی در آن نیست؛ زیرا هیچ عنوانی از عناوین حرام بر آن صادق نیست؛ تغییر خلقت الهی هم نیست؛ چراکه ظاهر تغییر در خلقت، تبدیل یک موجود کامل است، نه تبدیل موجود ناقص یا مریض و علیل به موجود سالم و بی‌عیب و نقص. ازاین رو اطلاق تغییر در خلقت، قطعاً منصرف از این موارد است. به عبارت دیگر، این موارد داخل در عنوان «ابراء»^۱ بوده و معالجه است، نه تغییر خلقت الهی، پس وجهی برای حرمت آن فی حد نفسه وجود ندارد.

۱. ابراء: ... از بیماری رهایی. بیمار را به کردن. درست کردن. شفا بخشیدن. خوب کردن. آسانی بخشیدن : چون عیسی علیه السلام که ابراء اکمه و ابرص کرد... (ر.ک: لغتنامه دهخدا)

البته ممکن است گفته شود: این کشف جنسیت، چون ملازم با مقدمات حرام است، پس حرام است.

پاسخ این است که می‌توان از مقدمات حرام پرهیز کرد؛ مثلاً اگر خنثای یاد شده، مؤنث واقعی باشد، دکتر معالج می‌تواند با عقد ازدواج موقت، بدون ارتکاب مقدمات حرام، به معالجه وی بپردازد. اگر هم چنین راهی عملی نباشد و تحمل وضعیت موجود با رعایت احکام جنس واقعی برای خنثی میسر نباشد، یا با مشقت فراوان همراه باشد، در این صورت بعید نیست که به جهت اضطرار، ارتکاب این مقدمات حرام، برای رفع این مشکل جایز باشد. خصوصاً اگر دیگران حاضر به پذیرش جنسیت واقعی او نباشند و این امر باعث ارتکاب حرام برای او و دیگران شود.

۲: تغییر جنسیت در خنثای مشکل

خنثای مشکل، خنثایی است که الحاق او به جنس واقعی خود، بر حسب علائم شرعی یا قرائن قابل اطمینان دیگر ممکن نباشد. در چنین مواردی بنابر اینکه در انسان، طبیعت ثالثی وجود ندارد و هر انسانی امرش دائر بین مذکر و مؤنث است، علم اجمالی وجود دارد که یا احکام مرد متوجه او می‌شود، یا احکام زن. بنابراین باید حتی‌المقدور در انجام وظایف شرعی، احتیاط نماید و نمی‌تواند خود را به جنس مذکر یا مؤنث ملحق کند و از انجام وظایف شرعی جنس دیگر کوتاهی نماید.

اما این مطلب که انسان دائر بین مؤنث و مذکر است و طبیعت سومی ندارد؛ می‌توان از برخی آیات استفاده نمود؛ نظیر این آیه: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى»^۱

«پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد که من عمل هیچ صاحب عملی را از شما چه مرد باشد، چه زن که همه همانند یکدیگرید ضایع [بی‌پاداش] نمی‌گذارم.»

یا آیات: «أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مَنِيِّ يُمْنَى ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى فَجَعَلَ مِنْهُ الذَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى»^۲

«آیا نطفه‌ای نبود از آبی که فرو ریخته می‌شود؟ سپس خون بسته‌ای بود که (خداوندش) آفرید و استوار داشت و از آن، دو گونه نر و ماده را پدید آورد.»

حکم تغییر جنسیت در خنثای مشکل

در تغییر جنسیت خنثای مشکل، دو صورت قابل فرض است:

۱. با تغییر جنسیت به زن، تمام ارگان‌های زنانه را دارا شود و تمام نقش‌های زنانه، از جمله قدرت تولید بچه و پرورش آن در رحم خود را داشته باشد. و نیز در تغییر به مرد، تمام ویژگی‌های مردانه؛ از جمله قدرت تولید نطفه برای او میسر شود؛ در این صورت، چون تغییر جنسیت واقعی صورت می‌گیرد، ظاهراً ادله اضرار به نفس و تغییر خلقت و تشبه به جنس مخالف و همچنین اشاعه فحشا، از طریق لواط و مساحقه، صادق نیست؛ لذا اشکالی ندارد؛



۱. آل عمران: ۱۹۵.

۲. قیامت: ۳۷-۳۹.

خصوصاً با توجه به اینکه تحمل این وضعیت و بقا بر حالت خنثی و عمل به احتیاط، غالباً ملازم با حرج است.

۲. تغییر جنسیت، صوری باشد و نتواند نقش‌های مردانه یا زنانه را ایفا کند. در چنین صورتی، چون تغییر جنسیت به گونه واقعی ممکن نیست. لذا نمی‌تواند با تغییر جنسیت صوری، خود را به زن یا مرد ملحق کند؛ زیرا با تغییر جنسیت ظاهری، علم اجمالی از بین نمی‌رود و حکم عقل درباره او لزوم احتیاط است.

ج: حکم تغییر جنسیت در افراد سالم (مذکریا مؤنث واقعی)

از آنچه که در تغییر جنسیت در دو قسم قبلی گفته شد، حکم این قسم نیز روشن می‌شود و آن اینکه چون امروزه، تغییر جنسیت فقط به صورت ظاهری و ناقص انجام می‌شود و تغییر جنسیت واقعی و کامل فعلاً ممکن نیست، همه وجوه و ادله‌ای که برای حرمت تغییر جنسیت در افراد ترنس سکسوال گفته شد، اینجا هم صدق می‌کند. لذا این قسم نیز قطعاً حرام است.

نتیجه:

بنابراین آنچه در کلمات فقهای معاصر، درباره جواز تغییر جنسیت و احکام مترتب بر این تغییر، مانند مسئله ارث، نگاه و مانند آن آمده (نظیر آنچه در «تحریرالوسیلة» از مسئله سوم تا نهم در باب مسائل مستحدثه مذکور است) مسائلی فرضی و مربوط به تغییر واقعی جنسیت است که فعلاً ممکن نمی‌باشد. و آنچه که ممکن و متداول است، ظاهرسازی بیش نیست و قطعاً حرام است. حتی اگر تغییر واقعی هم ممکن باشد، باز طبق برخی از ادله که

ذکر آنها گذشت، مانند حرمت تغییر خلقت خدا باز حرام می باشد. و الله
العالم. والحمد لله رب العالمین

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- ۱. امام خمینی، روح الله (۱۴۲۱)، تحرير الوسيلة، تحقيق: مؤسسة تنظيم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول تهران، عروج.
- ۲. اوحدي، بهنام و محمدرضا محمدي، الهام رحيميان، فيروزه رئيسی، مهدي صابري، محمد اربابي، علي پاشا ميثمي، مريم نوروزيان (۱۳۸۶) ویژگی‌های تصویربرداری مغز افراد دچار اختلال هویت جنسی در مقایسه با افراد سالم، مجله تازه‌های علوم شناختی، دوره ۹، شماره ۳.
- ۳. ایروانی، علی بن عبد الحسین نجفی (۱۴۰۶ق)، حاشیة المکاسب، چاپ اول تهران.
- ۴. بیارجمندی خراسانی، یوسف آرام حائری (بی تا)، مدارک العروة، چاپ اول نجف.
- ۵. بیهقی، احمد بن الحسین (۱۴۱۶ق)، السنن الکبری، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر.
- ۶. حرانی، ابن شعبه حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول تحقيق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسين.
- ۷. حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳ق) قرب الإسناد، چاپ اول قم مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
- ۸. خرازی، محسن (۱۴۲۰ق)، تغییرالجنسية، مجلة فقه أهل البيت عليهم السلام (بالعربية)، شماره ۱۳.

۹. خویی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۱۸ ق)، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، تقریر میزا علی غروی، چاپ اول قم
۱۰. _____ (۱۳۷۷)، مصباح الفقاهة، تقریر محمدعلی توحیدی، چاپ چهارم، قم، مکتبه الداوری
۱۱. زبیدی مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس، تحقیق: علی هلالی و علی سیری، چاپ اول بیروت: دارالفکر.
۱۲. شرتونی، سعید (۱۴۱۶ق)، اقرب الموارد فی فصیح العربیه الشوارد، چاپ اول قم، انتشارات دار الاسوه.
۱۳. شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۱۴ق)، رسائل فقهیه، چاپ اول قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
۱۴. شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، چاپ اول قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۱۵. شیخ صدوق، ابن بابویه محمد بن علی (۱۳۸۵)، علل الشرائع، چاپ اول قم، داوری.
۱۶. _____ (۱۴۱۳ق) من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. شیخ طوسی، محمد بن الحسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. _____ (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۱۹. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۷۸)، حاشیه المکاسب، چاپ چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

۲۰. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق) لا تفسیر الصافی، چاپ دوم، تحقیق حسین اعلی، تهران، الصدر.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۲۳. کریمی نیا، محمد مهدی (۱۳۸۹)، تغییر جنسیت از منظر فقه و حقوق، چاپ اول، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار.
۲۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۵. مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۶)، مطالعات پایه ای روشی <http://cmirq.ir/fa/report/show/۱۱۵۵>
۲۶. مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق)، دعائم الإسلام، تحقیق آصف فیضی، چاپ دوم، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
۲۷. نجفی صاحب الجواهر، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تصحیح عباس قوچانی - علی آخوندی، چاپ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۸. ویکی پدیا انگلیسی، (۲۰۲۰)، تغییر جنسیت، https://en.wikipedia.org/wiki/Sex_change
<https://en.wikipedia.org/wiki/Transgender>
۲۹. یغمایی، پریچهر و همکاران (۱۳۸۹)، تاثیر استرس ارتعاش بر SDN هیپوتالاموس، مجله علوم پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی، دوره ۲۰، شماره ۲

کتابخانه عمومی مسجد جامع